

64 - 159

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

پرونده شماره ۶۴

شعبه یک

حکم شماره ۱ - ۶۴ - ۱۸۰

سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینکورپوریتد،  
خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران،

خوانده .

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داری دعاوی ایران - ایالات متحده
ثبت شد - FILED	
Date	27 JUN 1985 ۱۳۶۴ / ۴ / ۶
No.	64

\_\_\_\_\_ حکم \_\_\_\_\_

حاضران :

از جانب خواهان :

آقای اچ . ریختر،

آقای هیگ شلوارجیان،

آقای ا.ج. واندنبرگ،

وکلا خواهان

آقای ای.اس.ماتیوز،

آقای اف.سالیوان،

مشاوران خواهان

آقای اف. دبلیو کیلو،

آقای آر. شپارد،

نمایندگان خواهانها

از جانب خواننده : آقای محمدکریم اشراق ،  
نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران ،

آقای اسداله نوری ،  
مشاور نماینده رابط ،

آقای جواد گیوه چین ،  
آقای پرویز سیاری ممقانی ،

دستیاران مشاور نماینده رابط

آقای منیرالدین حجتی امامی ،  
مشاور وزارت دفاع

آقای منصور اکبر تهرانی ،  
آقای احمد شاملو ،

آقای علی اکبر استادیفر ،  
آقای صمیمی

نمایندگان وزارت دفاع ،

سایر حاضران : آقای جان آر. کروک ،  
نماینده رابط ایالات متحده آمریکا ،

خانم ال . پالک ،

دستیار نماینده رابط ایالات متحده آمریکا

---

پرونده حاضر حاوی ادعای نقض قراردادی است جهت آموزش پرسنل نیروی هوایی ایران به منظور کاربرد و نگهداری یک سیستم الکترونیکی جمع آوری اطلاعات . طبق قرارداد ، خواهان ، سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینکورپوریتد ("سیلوانیا") قرار بود در ایالات متحده و ایران خدمات آموزشی ارائه داده و یک مؤسسه آموزشی در

ایران تاء سیس کندکه توسط نیروی هوایی اداره شود. سیلوانیا مدعی است که خوانده، دولت جمهوری اسلامی ایران ("دولت ایران") درژانویه و فوریه ۱۹۷۹ قرارداد رانقض نمود. دولت ایران ادعای کندکه خواهان قرارداد رانقض و لغو کرده است. نامبرده ادعای متقابلی نیز مطرح ساخته است.

#### اول - موضوعات شکلی

جلسه استماع مقدماتی پرونده حاضر در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۸۳ (۵ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲) و استماع پرونده در روزهای ۱۸ و ۱۹ فوریه ۱۹۸۵ (۲۹ و ۳۰ بهمن ۱۳۶۳) برگزار شد. پاره‌ای موضوعات شکلی که پیش از جلسه استماع یا حین جلسه مطرح گردید، مورد بررسی واقع شده و در شورهای دیوان پس از استماع مدنظر قرار گرفته‌اند.

اولاً، هر دو طرف در طول استماع پرونده، تعدادی اسناد و مدارک جهت ثبت ارائه نمودند که برخی از آنها صرفاً "مستخرجاتی از اسناد ثبت شده قبلی بوده و بعضی دیگر قبلاً" به ثبت نرسیده بودند. دیوان داوری مکرراً "اعلام نموده است که هیچ طرفی نباید سندی را برای اولین بار در جلسه استماع یا اندکی پیش از استماع پرونده به ثبت رساند که طرف دیگر نتواند بدون اینکه در معرض بیعدالتی واقع شود بنحوی مقتضی، بدان پاسخ گوید. معه‌ذا، با توجه به ماهیت و محتوای اسنادی که توسط هر دو طرف پرونده "بعد از انقضای مهلت" ثبت شده بود، نظر دیوان داوری اینست که پذیرش این اسناد موجب بیعدالتی نسبت به طرف دیگر نشده و بنا بر این آنها را جهت ثبت می پذیرد. این امر، همچنین شامل لایحه پیش از استماعی نیز می شود که توسط دولت ایران در ۱۳ فوریه ۱۹۸۵ (۲۴ بهمن ۱۳۶۳) به ثبت رسید.

ثانیاً، درخواست شده است که دیوان برخی از اسناد تسلیمی را به علت اینکه فقط به یک زبان ثبت شده‌اند، نادیده گرفته و یا اینکه، به طرف تسلیم کننده دستور دهد که ترجمه آن مدارک را ارائه نماید. دیوان، طبق ماده ۱۷ قواعد خود تصمیم گرفته است کلیه مدارکی را که توسط طرفین فقط به یک زبان ارائه گردیده‌اند، بپذیرد.

ثالثاً، خواننده به ثبت تعدادی مقاله روزنامه و مجله که خواهان در تاریخ سوم ژانویه ۱۹۸۴ (۱۳ دیماه ۱۳۶۲) به عنوان پیوست ۱ مستندات و مدارک تسلیم نمود اعتراض کرده، زیرا به نظر خواننده مقالات مزبور به دعوی بی ارتباط بوده و موجب بیعدالتی نسبت به وی میباشد. دیوان داوری لزومی نمی بیند که این مدارک را مستثنی نماید و قادر است، تاءشیر این مدارک بر روی پرونده و همچنین ارزش اثباتی آنرا مثل هر دلیل و مدرک دیگری ارزیابی نماید.

رابعاً، خواننده در جلسه استماع اجازه خواست یک لایحه توجیهی بعد از استماع به ثبت رساند. طرفین پیش از ارائه مدارکی که دیرتر از موعد مقرر ثبت کردند، به طور کامل ادعایشان را تشریح کرده بودند، و دیوان این مدارک دیرتر از موعد به ثبت رسیده را نیز پذیرفته است. بنا بر این دیوان لازم نمی داند که به خوانندگان اجازه دهد، علاوه بر آن مدارک، لایحه بعد از استماعی را نیز به ثبت رسانند.

خامساً، در جریان استماع پرونده، خواننده تقاضا کرد که رسیدگیهای این پرونده تا صدور رای دیوان عمومی در پرونده الف-۲۰ راجع به شرایط اثبات تابعیت خواهان - های آمریکائی که بصورت شرکت هستند متوقف شود. دیوان داوری خاطر نشان می سازد که در پرونده های دیگر نیز درخواستهای مشابهی به عمل آمده است. در صورتیکه چنین تقاضاهائی اجابت شوند، عملاً رسیدگی به هر ادعائی که توسط یک شرکت آمریکائی مطرح شده باشد، تا اتخاذ تصمیم راجع به پرونده شماره الف-۲۰، متوقف خواهد شد، و تاکنون نیز هیچ یک از این درخواستها در هیچ پرونده ای مورد اجابت واقع نشده است. به هر حال، نظر دیوان اینست که درخواست پرونده حاضر با چنان تاءخیری تسلیم شده که نمی توان آنرا مورد توجه قرار داد. تابعیت آمریکائی خواهان مدتها قبل در لایحه دفاعیه خواننده، توسط نامبرده مورد اعتراض واقع شده و پرونده شماره الف-۲۰، از تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۸۳ (۲۴ خرداد ۱۳۶۲) تا بحال در دست رسیدگی بوده است.

بالاخره، در جلسه استماع، خواهان تقاضا کرد که ادعای متقابل خواننده بابت حق

بیمه‌های اجتماعی به این علت که با تاء خیر به ثبت رسیده ، رد شود. دیوان داوری خاطرنشان می سازد که دادخواست متقابل تکمیلی خوانده ، که حاوی ادعای متقابل بابت حق بیمه‌های اجتماعی است ، طی دستور مورخ ۵ مه ۱۹۸۳ (۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۲) ، به موجب ماده ۲۰ قواعد دیوان به عنوان سندی که به موقع ثبت گردیده ، پذیرفته شد و بنا بر این دیوان دلیلی برای تغییر آن دستور نمی بیند .

#### دوم - واقعیات و اظهارات

ادعای سیلوانیا از قراردادی ناشی می شود که جزئی از پروژه موسوم به " آیبکس " ( IBEX ) را تشکیل می داده است . این پروژه شامل برنامه‌ای بود که در آن ، نیروی هوایی ایران در اواسط دهه ۱۹۷۰ ، با استفاده از یک سیستم جدید تکنولوژی پیشرفته موسوم به آیبکس ، سیستم جاری الکترونیکی جمع آوری اطلاعات خود را مدرنیزه کرده و توسعه میداد . پروژه آیبکس ارائه تجهیزات الکترونیکی ، آموزش نفرات به منظور کاربرد و نگهداری آن تجهیزات ، ساختن تاءسیسات جهت آموزش ، جمع آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل اطلاعات و توسعه خدمات لجستیکی را در بر می گرفت . سیستم آیبکس در مرحله شروع به کار ، با استفاده از دو نوع هواپیما ، تاءسیسات ثابت زمینی در شماری از پایگاههای نظامی در نزدیکی مرزهای ایران ، و و انتهای قابل حمل ، اطلاعات را جمع آوری می کرد . قرار بود یک مجتمع اصلی برای استقرار کامپیوترهای تجزیه و تحلیل اطلاعات ، یک موءسه دائمی آموزشی ، و یک آمادگاه مرکزی لجستیکی در پایگاه هوایی دوشان تپه ، در تهران ، احداث شود و مرکز تجزیه و تحلیل ، اطلاعات را بررسی نموده و گزارشهای اطلاعاتی تهیه نماید .

دولت شاهنشاهی ایران جهت تهیه تجهیزات ، ارائه خدمات ، نظارت بر کار موضوع پروژه و کمک به دولت ایران در اجرای این طرح ، با تعدادی از شرکتهای آمریکایی قرارداد بست .

قرارداد شماره ۱۱۶ ("قرارداد") در تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۷۷ (۱۸ خرداد ۱۳۵۶) با خواهان منعقد و در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۷ (۲۹ آبان ماه ۱۳۵۶) اصلاح گردید. قرارداد مورد بحث که موضوع ادعای حاضر است، مقرری داشت که سیلوانیا به پرسنل نیروی هوایی ایران آموزش دهد تا پرسنل مزبور بتوانند سیستم آیبکس را مستقلاً به کار انداخته، آنرا اداره و حفظ نمایند، و همچنین قرار بود که سیلوانیا، یک موسسه آموزشی برای این منظور طرح ریزی و تاسیس نماید.

با توجه به شرکت پیمانکاران مختلف در پروژه آیبکس، یک سیستم هماهنگی و نظارت در مورد کار آنها ایجاد شد. قرار شد نظارت بر کار خواهان و ارزیابی آن، توسط دو شرکت آمریکایی که برای همان منظور توسط خواندگان به کار گرفته شده بودند، انجام گیرد. خواننده مسئولیت هماهنگی سیستم را به هریس کورپوریشن و وظیفه ارزیابی کار خواهان و صدور گواهی نامه برای پرسنل نیروی هوایی ایران پس از خاتمه دوره آموزشی ایشان را، به کوئستک این کورپوریشن واگذار کرد.

"شرح کار" (Statement of work) پیوست ضمیمه یک قرارداد، شامل شرح فقره کاری است که خواهان می بایست انجام می داد، بدین شرح: طراحی برنامه آموزشی، تهیه مطالب و جزوات آموزشی، آموزش رسمی و آموزش حین خدمت، دستگاههای آموزشی، مدیریت بخش آموزش و هماهنگی آموزشی. مدت لازم برای اجرای قرارداد ۴۰ ماه پیش بینی شده و موضوع قرارداد آموزش ۶۶۷ نفر پرسنل نیروی هوایی ایران، در ازای اجرتی به مبلغ ۵۷,۳۰۰,۰۰۰ دلار بود با این احتمال که میزان آن در صورت تصویب خواننده به ۶۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار بابت ارائه خدمات و تجهیزات بیشتر، افزایش یابد.

خواهان اظهار می دارد که تعهدات قراردادی اش را به طور کامل، به مدت ۱۸ ماه از اوت ۱۹۷۷ الی ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ (۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۷) اجرا کرد. خواهان گرچه تصدیق می کند که مشکلاتی در راه اندازی پروژه وجود داشت، با این حال اظهار می دارد

که کلیه این مسایل و مشکلات بعداً " برطرف شود در پایان ژانویه ۱۹۷۹، وی قرارداد را، منطبق با برنامه زمانی پیش بینی شده و یا حتی جلوتر از آن، اجرا کرده بود.

خواهان مدعی است که در ژانویه و فوریه ۱۹۷۹، خواننده با اقدامات مختلفی قرارداد را نقض کرد. وی اظهار می دارد که تخلفات خواننده از قرارداد، موجب شده که قرارداد از ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ (۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۷)، لغو گردیده و در نتیجه برای خواهان راهی جز فراخواندن پرسنل خویش از ایران و متوقف کردن عملیاتش در ایران در ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ (۲۷ بهمن ۱۳۵۷) باقی نماند. خواهان، بویژه اظهار می دارد که در فوریه ۱۹۷۹، که دولت کنونی ایران جایگزین دولت شاهنشاهی شد، دولت جدید تصمیم به لغو قرارداد گرفت. دلیل لغو قرارداد، بطوریکه خواهان ادعا می کند، اقداماتی است که خواننده انجام داد، از جمله عزل مدیر طرح، عدم تعیین جانشین و بلا جواب گذاشتن نامه هایی که خواهان راجع به وضعیت موجود نوشته بود. خواهان ادعا می کند که رهبران انقلاب اسلامی از مدت ها قبل، یعنی در اکتبر ۱۹۷۸ قصد خود را نسبت به لغو آن دسته از قراردادهای منعقد شده با خارجیان که منافع ایران محسوب می شد، به بویژه قراردادهایی که "فرماندهی" نیروهای نظامی را به مستشاران خارجی" می سپرد، علناً اعلام کرده بود.

خواهان، مضافاً استدلالت می کند که خواننده به طرق زیر نیز قرارداد را نقض کرده است:

اولاً، خواهان اظهار می دارد که در ۵ فوریه ۱۹۷۹ (۱۶ بهمن ۱۳۵۷) خواننده به دانشجویان ایرانی که در ایالات متحده آموزش می دیدند، دستور داد به ایران بازگردند. در ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ (۲۱ بهمن ۱۳۵۷)، دانشجویان ایرانی مرکز آموزش پایگاه هوایی دوشان تپه در تهران را ترک گفتند و مراجعت نکردند. روز بعد، مدیر طرح به قائم مقام مدیر پروژه خواهان در ایران گفت که کارکنان خواهان تا اطلاع ثانوی از جانب خواننده، نباید به مرکز آموزش مراجعت نمایند.

ثانیا " ، طبق گفته خواهان ، خواننده با عدم پرداخت صورتحسابهای ماههای دسامبر ۱۹۷۸ الی ژوئیه ۱۹۷۹ ، و تاء خیز در پرداخت صورتحساب نوامبر ۱۹۷۸ ، به طور اساسی قرارداد را نقض کرده است .

ثالثا " ، خواهان مدعی است که خواننده ، علی رغم درخواستهای خواهان ، از واريز وجه کافی برای اعتبارات اسنادی که خود برای تضمین پرداخت صورتحسابهای خواهان افتتاح کرده بود ، خودداری کرد .

رابعا " ، بطوریکه خواهان اظهار می دارد ، خواننده مضافا " و برخلاف تعهدات قراردادی خود ، با عدم همکاری لازم ، با عدم نصب جانشین مدیر برنامه که پس از ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ ( ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ ) سرکار نیامد ، و عدم اتخاذ ترتیباتی جهت ادامه کار سایر پیمانکاران آیکس که میبایست کار خواهان را بازرسی و تصویب نمایند ، و نیز با بلای جواب گذاشتن نامههایی که خواهان مکررا " راجع به تخلفات ادعائی خواننده از قرارداد ارسال می داشت قرارداد را نقض کرد .

خامسا " ، خواهان می گوید که خواننده با عدم مذاکره درباره پرداخت حق الزحمه خدمات اضافی و همچنین عدم مذاکره درباره اختلافاتی که متعاقب نامه مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ ( ۲۵ تیر ماه ۱۳۵۷ ) خواننده بروز کرده بود ، قرارداد را نقض نمود . در این نامه خواننده به خواهان اعلام کرده بود که از تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ ( ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ ) " انجام کلیه کارها و پرداختهای موضوع قرارداد شماره ۱۱۶ ، به علت تحولات اخیر ناشی از انقلاب اسلامی ایران ، متوقف شده تلقی می گردد " . از نظر خواهان ، این نامه که ظاهرا " کوششی است دیر هنگام برای فسخ یکجانبه قرارداد ، در حکم لغو و نقض قرارداد از تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ ( ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ ) می باشد .

بالاخره خواهان اظهار می نماید که خواننده بطور غیرقانونی وجه اعتبارات اسنادی مربوط به حسن انجام کار و ضمانت نامه های پیش پرداختی را که خواهان طبق قرارداد ارائه کرده است ، مطالبه نموده است . خواهان مدعی است که خواننده به جای آزاد کردن ضمانت نامه ها و لغو اعتبارات اسنادی ، که در صورت نقض



قرارداد ملزم به انجام آن می‌بود، در اول مه ۱۹۸۰ (۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹) وجه اعتبارات اسنادی را متقلبانه مطالبه کرده و این عمل نیز یک مورد دیگر از نقض قرارداد محسوب می‌شود.

خواهان استدلال می‌کند که هیچیک از شروط مربوط به فسخ قرارداد، بر وضعیتی که خواننده با نقض قرارداد، ایجاد کرده حاکم نیست و بنابراین، طبق قواعد حقوقی که عموماً "ناظر بر نقض قرارداد است" وی استحقاق دریافت خسارتی را دارد که از نظر میزان برابر حق الزحمه‌ای باشد که در صورت اجرای قرارداد دریافت می‌کرد. "غرامت کاملی" که مورد تقاضای خواهان است، شامل حق الزحمه کار انجام شده و کلیه هزینه‌های متحمل شده تا تاریخ نقض ادعائی قرارداد توسط خواننده، هزینه‌های متحمل شده پس از نقض قرارداد، عدم النفع، بهره و هزینه‌ها و منجمله حق الوکاله است.

تا تاریخ ۱۸ فوریه ۱۹۸۵ (۲۹ بهمن ماه ۱۳۶۳)، یعنی تاریخ استماع پرونده، خواهان مبلغ ۴,۲۷۷,۷۱۳ دلار بابت کار انجام شده و هزینه‌های متحمل شده تا نقض قرارداد، مبلغ ۳,۴۵۸,۸۳۳/۶۰ دلار بابت هزینه‌های متحمل شده پس از نقض قرارداد، مبلغ ۳,۷۰۸,۰۵۲ دلار بابت عدم النفع، ۶,۰۱۳,۳۸۶/۲۰ دلار بابت بهره (تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۸۴/۱۰ دیماه ۱۳۶۲) و مبلغ ۸۳۰,۰۹۳,۹۶ دلار بابت هزینه‌ها که جمعاً "به ۱۸,۲۸۸,۱۰۸/۷۶ دلار بالغ می‌شود، مطالبه نموده است.

خواسته دیگری که خواهان مطرح کرده اینست که ضمانت نامه‌های بانکی و اعتبارات اسنادی احتیاطی که بموجب قرارداد، بعنوان تضمین حسن انجام کار و تضمین پیش پرداخت خواهان سپرده است، آزاد و فسخ شوند و در صورتیکه دیوان حکم به آزاد ساختن و فسخ این اسناد دهد، خواهان بصورت مشروط، حداقل ۱۴,۷۴۰,۴۲۵ دلار بابت مبالغی که ممکن است بموجب این ضمانت نامه‌ها و اعتبارات اسنادی متعهد به پرداخت باشد، مطالبه می‌کند.

در رابطه با ادعای متقابل خواننده بابت حق بیمه اجتماعی و جرایم، خواهان

طالب هر مبلغی است که در آن رابطه به نفع خواننده حکم داده شود. خواهان اظهار می‌دارد که یکی از شرایط قرارداد، متضمن بازپرداخت این مبالغ است. خواهان همچنین طالب صدور حکم اعلامی (declaratory judgment) است مبنی بر اینکه بابت مبالغ پرداختی به سازمان تامین اجتماعی ایران تعهدی نسبت به خواننده ندارد.

خواننده دفاعیاتی در برابر این ادعاها اقامه نموده و ادعای متقابلی را نیز مطرح ساخته است.

در وهله اول، خواننده دو ایراد در مورد صلاحیت دیوان نسبت به این ادعا مطرح نموده است. نامبرده استدلال می‌کند که بموجب شرط قراردادی ناظر بر حل و فصل اختلافات فیما بین، ادعای حاضر منحصراً "در حیطه صلاحیت دادگاههای ایرانی و بنا بر این از حیطه شمول صلاحیت این دیوان خارج است. خواننده بعلاوه استدلال می‌نماید که خواهان دلایل کافی در اثبات تابعیت آمریکائیش ارائه نکرده است. خواهان هر دو ایراد را مردود شمرده است.

خواننده طی دفاع ماهوی خود، ادعا نموده که خواهان، طی نامه های مورخ ۱۳ و ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۴ و ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) خود قرارداد را بطوریکه جنبه نقض و لغو کرده است. خواننده اظهار می‌دارد که وی تعهدات قراردادی را تا تاریخ نقض آن توسط خواهان، ایفا نمود. در این رابطه، نامبرده استدلال می‌کند که وی پیش - پرداخت را انجام داده و اعتبارات اسنادی لازم را افتتاح کرده، جوازهای دولتی لازم در ایران را تحصیل کرده، تسهیلات لازم را در تهران تهیه کرده و یازده فقره صورت حساب کلا" به مبلغ ۱۴۷،۰۰۶،۰۰۰ دلار، پرداخت نموده است. وی اظهار می‌دارد که مدیر برنامه موسسین نمایندگان ذیربط را منصوب نموده و وجوه کافی برای اعتبارات اسنادی جهت پرداخت صورت حسابهای که متعهد به پرداختشان بوده، واریز نمود.

خواننده این استدلال خواهان را رد می‌کند که نامه مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) وی در حکم لغو یکجانبه قرارداد بوده است و اظهار می‌دارد که نامه مزبور حاکی از آنست که خواهان اجرای قرارداد را متوقف کرده بود و لذا خواننده بدانوسیله خواهان را به جلسه‌ای برای "مذاکرات قراردادی" دعوت کرد.

طبق اظهار خواننده، هنگامی که خواهان طی نامه مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۷۹ (۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷) خود به خواننده به قید فورس ماژور قرارداد استناد کرد، فی الواقع قبلاً با عدم ارائه خدمات و جزوات و مطلب مورد لزوم، قرارداد را نقض کرده بود. خواننده ادعا می‌کند که خواهان با این نامه قرارداد را بطور یکجانبه لغو کرده است. وی مضافاً اظهار می‌دارد که بموجب همین نامه، خواهان قانوناً از متوقف ساختن کار با استناد به نقض ادعائی قرارداد توسط خواننده، که خواهان در نامه مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) خود آنرا عنوان کرده است، ممنوع می‌باشد. خواننده اظهار می‌دارد که در فاصله این دو روز هیچ اتفاقی که چنین پی‌آمد حقوقی متفاوتی را توجیه نماید، روی نداده بود.

خواننده ادعای متقابلی جمعا" به مبلغ ۴۴،۶۲۷،۲۱۵ دلار بابت خسارات ناشی از نقض و لغو ادعائی قرارداد توسط خواهان مطرح ساخته است. این مبلغ شامل ۲۴،۶۰۱،۱۴۷ دلار (و از جمله ۸،۵۹۵،۰۰۰ دلار بصورت پیش پرداخت) وجوه پرداختی طبق قرارداد، ۱۱،۵۲۶،۰۶۸ دلار بابت بهره سالهای ۱۹۷۸ الی ۱۹۸۰ و ۸،۵۰۰،۰۰۰ دلار بابت خسارات تبعی ناشی از تعلیق قرارداد می‌باشد.

خواننده، در "ضمیمه ادعای متقابل" خود که شامل فهرستی به تاریخ اول مارس ۱۹۷۹ (۱۰ اسفند ۱۳۵۷) تحت عنوان "موجودی تجهیزات و وسایل آموزشی" و نیز یک شرح یک صفحه‌ای است، ادعا نموده که تجهیزات مندرج در فهرست، طبق قرارداد تحصیل گردیده و توسط خواهان نگهداری می‌شده است. خواننده تقاضا نموده که حکمی صادر و به خواهان دستور داده شود که این تجهیزات را به خوانندگان تحویل دهد.

خواننده ، مفافا " از دیوان درخواست نمود، که از خواهان بخواهد قرارهای توقیفی را که از دادگاههای ایالات متحده تحصیل نموده و مانع وصول اعتبارات اسنادی مربوط به تضمین حسن انجام کار خواهان و پیش پرداختهای خواننده شده است ، لغو نماید. خواننده اظهار می دارد که قرارداد وی را مجاز می دارد که در صورت نقض آن توسط خواهان ، وجه اعتبارات اسنادی را مطالبه نماید.

خواننده ، همچنین ادعای متقابلی به مبلغ ۲۴۸،۸۹۲،۸۲۵ ریال بابت حق بیمه های اجتماعی و جرایم مطرح ساخته است . خواهان منکر آنست که چنین حق بیمه ای را بدهکار است . وی می گوید که نماینده مجاز خواننده صریحا " خواهان را از پرداخت حق بیمه اجتماعی معاف اعلام کرده و به هر تقدیر ، مسئولیت وی بابت حق بیمه های اجتماعی طبق قانون ، و میزان آنها ، ثابت نشده است .

بالاخره ، خواننده باز پرداخت "کلیه زیانها و هزینه های متحمله در جریان این دعوی" را خواستار است .

سوم - دلایل صدور حکم

۱ - صلاحیت

الف ) قید انتخاب دادگاه

ماده ۸ قرارداد حاوی قیدی راجع به حل و فصل اختلافات است، به شرح زیر:

حل و فصل اختلافات

" کلیه اختلافات و منازعاتی که ممکن است میان طرفین در نتیجه تعبیر و تفسیر مواد قرارداد یا انجام کارها بوجود آید که نتوان

آنها را بطور دوستانه حل و فصل نمود، باید طبق مقررات و قوانین ایران از طریق مراجعه به دادگاههای صالحه ایران حل و فصل گردد".

خواننده استدلال می‌کند که این قیدی است که به استناد بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، صلاحیت انحصاری دادگاههای ایران را نسبت به هرگونه اختلاف ناشی از قرارداد مقرر می‌دارد. خواننده استدلال اصلی خود را در تفسیر معادل فارسی واژه انگلیسی "work"، یعنی "کار" می‌یابد. خواننده می‌گوید که کلمه "کار" در فارسی، که در صورت بروز اختلاف بین دو متن، زبان مورد استناد است، آنچنان معانی وسیع و متفاوتی دارد که تصور اختلافی که مشمول این قید نباشد، غیرممکن است.

دیوان داوری طی دستور مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۲ (۲۷ آبان ماه ۱۳۶۱) اعلام داشت که "قید مزبور صلاحیت دیوان را در مفهوم بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، نفی نمی‌کند". این نظر، مبتنی بر قرار اعدادی شماره ۱۵۹ - ۶ مورخ ۵ نوامبر ۱۹۸۲ (۱۴ آبان ماه ۱۳۶۱) دیوان عمومی در پرونده فورد ارو اسپیس اند کامیونیکیشنز کورپوریشن و سایرین و نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران و سایرین بود، که طی آن دیوان عمومی نظر داد که قید عملاً "مشابهی در مورد انتخاب دادگاه، صلاحیت را از دیوان سلب نمی‌کند. شعبه به این نکته توجه دارد که دیوان عمومی در قرار اعدادی شماره ۱۵۹ - ۶ خود صریحاً "به تفسیر کلمه فارسی "کار" و اثر آن بر حدود صلاحیت دیوان، اشاره‌ای نکرده است. معذک، این واقعیت که واژه "کار" اینهمه معانی مختلف و گسترده در زبان فارسی دارد، بدان معنی نیست که طرفین راجع به کلیه این معانی و مفاهیم بایکدیگر توافق کرده باشند. قرارداد هم به فارسی و هم به انگلیسی تنظیم و امضاء شد. گرچه قرارداد مقرر کرده است که در صورت اختلاف

بین دو متن، متن فارسی معتبر خواهد بود، با اینحال مفاهیم بسیار متفاوت کلمسه فارسی "کار" موجب ابهام متن فارسی می‌شود. شایسته است که برای روشن ساختن این ابهام به متن انگلیسی مراجعه شود. بهترین دلیل اینکه کدامیک از مفاهیم فارسی مطمح نظر طرفین بوده، مفهومی است که در متن انگلیسی مشاهده می‌شود، یعنی کلمه " work " .

موید این تفسیر، استفاده از کلمه " کار" در سایر جاهای متن فارسی قرارداد است. ماده ۱۳ - ۲ که حاوی کلمه "کار" در فارسی است، هنگامی که از "اتمام کلیه کارها" و "کارهای انجام شده توسط پیمانکار" صحبت می‌کند، به روشنی فقط به خدماتی که توسط پیمانکار ارائه می‌شود، اشاره دارد. در فهرست برنامه کار، که جزء لاینفک قرارداد بوده و منحصرناظر بر تعهدات اجرائی پیمانکار است، همان کلمه "کار" در مقابل کلمه "work" به کار برده شده است.

بنا بر این، دلیلی ندارد که شعبه، این قیدانتخاب دادگاه را به نحو دیگری جز آنچه دیوان عمومی در قرار اعدادی شماره ۱۵۹ - ۶ خود مقرر داشته، تفسیر نماید. در آنجا نیز، مثل مورد حاضر "جنبه‌های مهم قرارداد... از حیطه صلاحیت دادگاههای منتخب مستثنی شده است" و "این محدودیت صلاحیت، قیدانتخاب مرجع رسیدگی را خارج از شمول این شرط قرار می‌دهد که منحصرناظر " دادگاههای ایرانی باید صلاحیت رسیدگی به کلیه اختلافات ناشی از قرارداد مذکور را داشته باشند".

#### ب) تابعیت آمریکائی خواهان

بر اساس ادله و مدارک تسلیمی خواهان که شرایط مقرر توسط دیوان در دستور مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۹ آذرماه ۱۳۶۱) صادره در پرونده شماره ۳۶ (فلکسی وان لیسینگ اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران) در مورد اثبات تابعیت

شرکتها را برآورده می‌سازد، دیوان داوری متقاعد شده است که خواهان یک شرکت تابعه تماما " متعلق به جی تی ای کورپوریشن است که تبعه ایالات متحده در مفهوم بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی می‌باشد.

## ۲ - ماهیت دعوی

در این بخش از حکم ، دیوان ابتدا به ادعاهای هر طرف دایر بر اینکه طرف دیگر، قرارداد در ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۶) نقض کرده، می‌پردازد. تاریخ مزبور تاریخی است که خواهان طی نامه‌ای به خواننده اعلام کرد که قرارداد به علت تخلفات ادعائی، لغو گردیده است. حکم حاضر سپس به این مسأله می‌پردازد که چه شرایط و اوضاع و احوال دیگری باعث ختم قرارداد گردید و پس از آن پی آمدهای حقوقی حاصل از فسخ قرارداد در آن اوضاع و احوال ویژه را مورد ملاحظه قرارداد داده است. در پایان، ادعاهای متقابل خواننده مورد بررسی قرار گرفته است.

## الف - نقض ادعائی قرارداد توسط خواننده

خواهان مدعی است که تا تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) خواننده، قرارداد را به انحاء مختلف نقض کرده بود. خواهان طی نامه مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) خود به خواننده، مدعی چنین تخلفاتی گردید. بعداً "در لوائح و نیز در جلسه استماع در مورد این تخلفات شرح و توضیح بیشتری داده شد. دیوان داوری بر این نظر است که خواننده در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) که نامه مورد بحث برای او، ارسال شد، قرارداد

را نقض نکرده بود.

یکی از تخلفات مورد ادعای خواهان اینست که خواننده پرداختها را بموقع انجام نمی داد. تنها صورت حسابهایی که در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ۱۳۵۷) پرداخت نشده بود، دو فقره صورت حساب بود، یکی صورت حساب شماره ۱۸ بابت کار انجام شده در نوامبر ۱۹۷۸ و دیگری صورت حساب شماره ۱۹، که به دسامبر ۱۹۷۸ مربوط می شد. بموجب ماده ۶ - ۱۴ قرارداد، خواننده ملزم نبود که تا چهار هفته پس از دریافت صورت حسابی وجه آنرا پرداخت کند. صورت حساب شماره ۱۸ در هشتم ژانویه ۱۹۷۹ (۱۸ دیماه ۱۳۵۷) تسلیم گردید و بدین ترتیب حداقل تا ۵ فوریه ۱۹۷۹ (۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) موعد پرداخت آن فراموشی رسید. ظرف این چهار هفته لازم بود که گواهی پرداخت تشریفات پیچیده‌ای را که بموجب ماده ۹ - ۱۴ قرارداد و نیز طبق "روش گواهی و پرداخت صورت حسابها - اصلاحیه ب" مقرر گردیده بود، طی کند. چهار هفته ای که بطور معمول بابت تشریفات گواهی و پرداخت صورت حساب شماره ۱۸ طول می کشید با اوج انقلاب اسلامی مقارن بود. برای مثال، دیوان داوری یادآور می شود که رهبر انقلاب اسلامی در اول فوریه ۱۹۷۹ (۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷) به ایران مراجعت کرد. همانطور که دیوان قبلا" خاطر نشان ساخته "تا دسامبر ۱۹۷۸، اعتصابات، اغتشاشات و سایر کشمکشهای داخلی در جریان انقلاب اسلامی، لاقلا در شهرهای بزرگ ایران شرایط کلاسیک فورس ماژور را بوجود آورده بود. منظور ما از فورس ماژور عبارت از نیروهای اجتماعی و اقتصادی است که از قدرت کنترل دولت با اعمال مجاهدت لازم، خارج است" (۱). اوضاعی که حداقل در فاصله بین دسامبر ۱۹۷۸ و ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ بر اثر ناآرامیهای داخلی، اعتصابات، شورشها و وضعیت تحول و دگرگونی عمومی در ایران بوجود آمده بود، آنچنان بود که نه خواهان ونه مقامات و سازمانهای دولتی ذیربط در این پرونده قادر نبودند برخی از تعهدات



قراردادی را که قبلاً پذیرفته بودند، انجام دهند.

دیوان داوری براین نظر است که شرایط انقلاسی موجود در ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) و از جمله، اختلال عمومی در عملیات بانکی، در حکم فورس ماژور بوده و باعث شد که پرداخت صورتحساب شماره ۱۸ توسط خواننده موقتاً به تاخیر افتد. با اینحال، صورتحساب اندکی بعد، یعنی در دوم مارس ۱۹۷۹ (۱۱ اسفند ماه ۱۳۵۷) پرداخت گردید.

استناد به فورس ماژور بعنوان عذر عدم اجرای قرارداد باید همیشه با توجه به شرایط و اوضاع و احوال موجد فورس ماژور و با در نظر گرفتن طرف خاصی که از آن اوضاع و احوال متاثر شده و تعهدات خاصی که آن طرف در ایفای آن با ممانعت مواجه شده، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. (۲)

---

(۱) قرار اعدادی شماره ۲ - ۴۹ - ۲۴، ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۳ (۵ مرداد ماه ۱۳۶۲) در پرونده گولد مارکتینگ اینکورپوریتد، و وزارت دفاع ملی ایران، صفحه ۱۱ که عیناً در 3 Iran-U.S. C.T.R. 147, 152-153 چاپ شده است.

(۲) بطور کلی رجوع شود به :

Ph. Kahn, Force majeure et contrats internationaux de longue durée, Journal du droit international, Vol. 102, at 467 (1975); M. Fontaine, Les clauses de force majeure dans les contrats internationaux, Droit et pratique du commerce international, Vol. 5, at 469 (1979); B. Nicholas, Force Majeure and Frustration, The American Journal of Comparative Law, Vol. 27, at 231 (1979); Gesang, Force Majeure (1980); B. Khadjavi-Gontard/R. Hausmann, Zurechenbarkeit von Hoheitsakten und subsidiäre Staatshaftung bei Verträgen mit ausländischen Staatsunternehmen, Recht der Internationalen Wirtschaft, Vol. 8, at 533 (1980); P. van Ommeslaghe, Les clauses de force majeure et d'imprévision (hardship) dans les contrats internationaux, Revue de droit international et de droit comparé, Vol. 57, at 7 (1980); W. Melis, Force Majeure and Hardship Clauses in International Commercial Contracts in View of the Practice of the ICC Court of Arbitration, Journal of International Arbitration, Vol. 1, at 213 (1984).

در رابطه با پرداخت صورت حساب شماره ۱۸ ، روشن است که شرایط انقلابی موجود در حوالی ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) منجر به فورس ماژور شده و مانع شد که اقدامی در مورد صورت حسابها و پرداخت آن صورت گیرد . ماده ۶ قرارداد عدم اجرای تعهد توسط یکطرف را در صورت وجود فورس ماژور معذور می‌دارد . بنابراین ، عدم پرداخت صورت حساب شماره ۱۸ توسط خواننده پیش از تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) نقض قرارداد نبوده ، بلکه معلول رویدادهائی است که از کنترل وی خارج بوده است .

همچنین ، عدم پرداخت صورت حساب شماره ۱۹ تا ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) نیز ، نقض قرارداد توسط خواننده محسوب نمی‌شود . صورت حساب مزبور تا ۵ فوریه ۱۹۷۹ (۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) تسلیم نشده بود و بالنتیجه ، طبق تشریفات قراردادی که قبلاً" بدان اشاره شد ، موعد پرداخت آن هنوز فرانسیده بود .

خواهان ، همچنین مدعی است که تا ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ فروردین ماه ۱۳۵۷) خواننده با عدم واریز وجه کافی جهت اعتبارات اسنادی که بموجب آن خواهان می‌بایست حق الزحمه خدماتش را دریافت کند ، قرارداد نقض کرده بود . راجع به اینکه آیا در آن موقع وجه کافی جهت اعتبار اسنادی واریز شده بود یا نه ، بین طرفین اختلاف است . معذک ، دیوان لازم نمی‌بیند که به موضوع مورد اختلاف فوق رسیدگی کند ، زیرا حتی اگر واریز وجوه بیشتر در ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) یا در آن حوالی ضروری می‌بود ، خواننده بابت هرگونه قصوری در انجام پرداخت در آن موقع ، به دلیل همان شرایط فورس ماژوری که در بالا شرح آن رفت ، معذور شناخته می‌شد . اقدام خواننده در ۵ فوریه ۱۹۷۹ (۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) مبنی بر دستور به دانشجویان ایرانی در حال آموزش در ایالات متحده به مراجعت به ایران در شرایطی که ادامه پرداخت هزینه زندگی

آنها امکان پذیر نبود، نیز ظاهراً " معلول مختل شدن نظام بانکی بوده است .

شرایط فورس ماژور حاکم در ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) نه فقط وضع بانکها را مختل ساخت ، بلکه ادامه فعالیت های آموزشی پیش بینی شده در قرارداد در ایران را ، نیز غیر ممکن گرداند . بدین طریق ، فراخواندن دانشجویان ایرانی از محل آموزش پایگاه نیروی هوایی دوشان تپه در تهران در ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ (۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷) ، یعنی هنگامی که زد و خورد انقلابی در آنجا جریان داشت ، معلول آن وضعیت فورس ماژور بوده و نقض قرارداد توسط خواننده محسوب نمی شود . بهمین نحو ، تحولات انقلابی در آن موقع مانع نصب جانشین مدیر برنامه شد که یک افسر عالی مقام نیروی هوایی بود و ناپدید شده بود و نیز مانع سایر همکاری های شد که خواهان برای ادامه خدمات قراردادی از جانب خواننده احتیاج داشت .

به دلایل پیش گفته ، دیوان نتیجه می گیرد که خواننده در ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) قرارداد را نقض نکرده و بنا بر این خواهان حق نداشته که در آن تاریخ به خواننده کتبا " اعلام کند که به علت تخلفات ادعائی وی " چاره ای جز لغو قرارداد " ندارد .

ب ( ادعای نقض قرارداد توسط خواهان )

لازم است این ادعاهای خواننده نیز مورد توجه قرار گیرد که خواهان پیش از نوشتن نامه مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) و متهم کردن خواننده به تخلف از قرارداد ، خود قرارداد را نقض کرده بود .

یکی از ادعاهای اصلی خواننده اینست که خواهان با عدم ارائه خدمات و مطالب و جزرات لازم قرارداد را نقض کرد. دیوان دلیلی در تائید این ادعا نیافته، بلکه بالعکس معتقد است که خواهان تعهدات قراردادی اش را به انجام رسانده است. موید این مطلب ارزیابیهای انجام شده توسط نمایندگان خواننده است که از جانب نامبرده مسئول ارزشیابی نحوه اجرای قرارداد توسط خواهان بودند. برای مثال، در گزارش ماه ژانویه ۱۹۷۹ هریس کورپوریشن که پیمانکار مسئول هماهنگی سیستم بود، ذکر شده است که "پیشرفت کار سیلوانیا در ماه ژانویه بیش از میزانی بوده که با توجه به مختل شدن فعالیت‌های آموزشی گسترده پیمانکار در ایران، به علت اوضاع ناآرام آنجا، می‌توان انتظار داشت". بهمین نحو، هریس کورپوریشن در گزارش ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۹ (۷ مهرماه ۱۳۵۸) خود که راجع به وضعیت، مشکلات و آینده پروژه آیکس، به تقاضای سازمان مخابرات و الکترونیک وزارت دفاع ایران، به سازمان مذکور تسلیم نمود، در رابطه با طرز کار خواهان اظهار داشت که "در حالی که انقلاب اسلامی در ایران جریان دارد، برنامه آموزشی رسمی در ایالات متحده صرف نظر از پاره‌ای مشکلات جزئی، پیش می‌رود. آموزش مهارت‌های اطلاعاتی در ایران، که در ماه‌های اولیه به شدت مورد انتقاد بود، پیشروی چشمگیری را آغاز کرده است". در خلاصه گزارشی که کوئستک، پیمانکار ارزیابی آموزشی برنامه آیکس به تقاضای سازمان مخابرات و الکترونیک، در تاریخ سوم اکتبر ۱۹۷۹ (۱۱ مهرماه ۱۳۵۸) راجع به طرز کار سیلوانیا بعنوان پیمانکار مسئول بخش آموزش تسلیم نموده نیز تائید شده است که پس از مشکلاتی که در مرحله راه‌اندازی پیش آمد، طرز کار خواهان مداوماً بهبود یافته و مشکلات مزبور تا سپتامبر ۱۹۷۸ برطرف گردید و اکنون یک برنامه آموزشی قابل تداوم در دست اجراست.

این مدارک حاکیست که کاستی‌هایی که در مراحل اول اجرای قرارداد توسط

خواهان وجود داشته و تحت عنوان ضریب نقصان ( "deficiency factors" ) در گواهی های پیشرفت کار تسلیمی توسط پیمانکار مسئول هماهنگی سیستم ، به خواننده منعکس گردیده ، بعداً " ترمیم و اصلاح شدند و بنا براین ، نقض قرارداد توسط خواهان به شمار نمی آیند .

دیوان داوری خاطر نشان می سازد که خواننده ، پیش از ثبت لایحه دفاعیه خود ، هرگز اظهاریه ای در مورد تخلفاتی که اکنون ادعا می کند ، به خواهان نداد . بویژه خواننده ، اظهار و مهلت رفع نقضی را که ماده ۱ - ۶ قرارداد ، در مورد "عدم اجرای صحیح هر یک از وظایف و تعهدات قراردادی خواهان" مقرر نموده ، به خواهان نداد . حتی در نامه ای که سازمان مخابرات و الکترونیک خواننده در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ ( ۲۵ تیرماه ۱۳۵۸ ) برای خواهان ارسال و ضمن آن اعلام نمود که اجرای قرارداد " به علت تحولات ناشی از انقلاب اسلامی ایران متوقف شده تلقی می شود " ، هیچ ذکری از هرگونه نقض ادعائی قرارداد توسط خواهان به عمل نیامده بود .

همچنین ، اقدام خواهان به فراخواندن نفراتش از ایران و متوقف ساختن عملیاتش در آنجا در ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ ( ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ ) و یاد در آن حوالی ، نیز نقض قرارداد محسوب نمی شود . این امر هنگامی اتفاق افتاد که به شرح مذکور در بالا ، تحولات حاد انقلابی و اغتشاشات داخلی در تهران جریان داشت ، و از جمله در پایگاه هوائی دوشان تپه ، یعنی مرکز فعالیت های خواهان در ایران عملاً " زد و خورد در گرفته بود . در ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ ( ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ ) تضمین امنیت کارکنان خواهان در ایران دیگر امکان پذیر نبود . این شرایط در حکم فورس ماژوری بود که اقدام خواهان را به فراخواندن کارکنانش و متوقف کردن اجرای قرارداد در ایران بطور موقت ، توجیه می نمود . خواهان در نامه مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۷۹ ( ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ ) خود به خواننده ، به این شرایط فورس ماژور استناد کرده است .

ج ( فسخ قرارداد پس از ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) )

همانطور که در بالا اشاره رفت ، هم خواهان وهم خوانده ، هر دو تا تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) اجرای قرارداد را عمدتاً " متوقف ساخته بودند . هر دو از اجرای تعهداتشان ، به علت وجود شرایط فورس ماژوری که مانع اجرای آن تعهدات می شد ، معاف بودند . خوانده به وجود فورس ماژور در دوره ای که از ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) فراتر می رود ، استناد جسته و اظهار می دارد که این شرایط حتی تا ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیر ۱۳۵۸) ، که خوانده راجع به فسخ قرارداد به خواهان نامه نوشت نیز ، ادامه وجود داشته است . نظریه اینکه فورس ماژور استثنائی است بر تعهد اجرای قرارداد ، لذا طرفی که بدان استناد می کند بار اثبات وجود شرایط فورس ماژور در رابطه با تعهدات قراردادی مختلف خود را بر عهده دارد . (۳)

دیوان داوری بر این نظر است که خوانده ادله و مدارک کافی در اثبات این مطلب ارائه نکرده که شرایط فورس ماژور تا اواسط ژوئیه ۱۹۷۹ و بعد از آن وجود داشته که مانع انجام تعهدات قراردادی وی شده است . دیوان داوری لازم نمی داند دقیقاً " تعیین کند که شرایط فورس ماژور که بدون شک در ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷) وجود داشته ، بعداً " چه موقع بر طرف شده ، بنحوی که خوانده دیگر از اجرای قرارداد معاف و معذور نبوده است . حتی بعید است که بتوان راجع به این موضوع نظر کلی داد ، زیرا مساله

---

(۳) این شرط که بطور کلی مورد قبول می باشد ، در ماده ۲۲۷ قانون مدنی ایران نیز منعکس است :

"متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام بواسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود". همچنین رجوع شود به :

H. Krüger, Zum Begriff "höhere Gewalt" im iranisch Recht, Recht der Internationalen Wirtschaft, Vol.10, at 650 (1978).

فورس ماژور باید در رابطه با تعهد قراردادی مشخص بررسی شده و در مورد هر تعهد ممکن است نظری متفاوت داده شود. لیکن، ما بر این عقیده ایم که دلایل کافی در تائید این اظهار خوانده در دست نیست که شرایطی که خارج از کنترل وی بوده تا ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) و بعد از آن ادامه داشته و همچنان وی را از انجام پرداختهای قراردادی و آزاد ساختن اعتبارات اسنادی باز می داشته است.

بعکس، دیوان بر این عقیده است که دولت ایران بر مبنای یک سیاست گزاری حساب شده، قراردادهای منعقد با پیمانکاران آمریکائی را که به عملیات سری اطلاعات نظامی مربوط می شد، ادامه نداد. موبد این نتیجه گیری، متن نامه مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) خوانده است که در آن ذکر شده غرض از این نامه اعلام این مطلب است که انجام کلیه کارها و پرداخت هزینه های موضوع قرارداد (۰۰۰)، به علت تحولات اخیر ناشی از انقلاب اسلامی ایران، متوقف شده تلقی می شود. به نظر می آید که مقصود از عبارت اخیر، اعلام تصمیمی است با توجه به یک تحول تاریخی، که در مورد قرارداد اتخاذ شده و منظور این نبوده که اجرای قرارداد توسط دولت ایران به واسطه وقایعی خارج از کنترل او غیر ممکن گردیده است. با در نظر گرفتن روابط بین ایران و ایالات متحده قبل و بعد از انقلاب اسلامی، این استنباط منطقی است که پس از فوریه ۱۹۷۹، لغو قراردادهائی نظیر قرارداد موضوع پرونده حاضر معلول ملاحظات سیاسی بود که رهبر انقلاب اسلامی در مصاحبه های منتشره در ماههای قبل از انقلاب بدان اشاره کرده و اعلام داشته بود وی قصد دارد قراردادهای منعقد با آمریکائیان و سایر خارجیان را که دولت جدید خلاف منافع عالی ایران تشخیص می دهد، لغو نماید.

قرارداد حاوی شروطی است که حق اینگونه سیاست‌گذاری و تصمیم به لغو قرارداد را برای خواننده محفوظ می‌دارد، لیکن در صورت وقوع چنین امری برخی تعهدات مالی را بردوش وی می‌گذارد. بدینسان ماده ۴ - الف مقرر می‌دارد:

" ۱ - هرگاه کارفرما بخواهد که تمام یا قسمتی از این قرارداد را بدون هیچگونه قصوری از طرف پیمانکار خاتمه دهد مراتب خاتمه دادن قرارداد را کتبا " به پیمانکار اعلام خواهند نمود مشروط بر آنکه کارفرما تمام هزینه‌های مستقیم که پیمانکار تا زمان دریافت یا دداشت خاتمه توسط پیمانکار انجام داده است شامل G and A و overhead و نفع مناسب به پیمانکار بپردازد. بعلاوه هزینه‌های قابل استناد به خاتمه دادن قرارداد توسط کارفرما به پیمانکار قابل پرداخت خواهد شد.

۲ - ادعای پیمانکار در مورد پرداخت خسارت تحت این ماده و سیله پرونده‌های مالی به اثبات خواهد رسید که ممکن است توسط حسابرسان بیطرف قبل از پرداخت مشخص شود. پرداخت مبالغ پرداختنی به پیمانکار تحت این ماده تا ۱۲۰ روز پس از دریافت ادعای ناممه پیمانکار توسط کارفرما انجام خواهد شد. عدم توافق طرفین قرارداد نسبت به مبلغ خسارت که موجب بروز اختلاف می‌گردد، بر طبق مفاد ماده ۱۸ این قرارداد حل خواهد شد.

۳ - طی مدت ۳۰ روز ( سی ) پس از توافق در مورد ادعای خاتمه دادن قرارداد یا مدت طولانی تری که ممکن است در همان زمان به توافق طرفین برسد، پیمانکار باید تمام اقلام تهیه شده یا خریداری شده تحت این قرارداد و مالکیت آنرا بدون در نظر گرفتن اینکه در چه مرحله‌ای از تکامل هستند در کالیفرنیا - مانتین ویو به خریدار تحویل دهد".

قرارداد، حاوی شروط دیگری نیز هست که میزان خسارت قابل پرداخت را در



صورت لغو قرارداد در اوضاع واحوال متفاوت تعیین می کند. از بین کلیه شروط مربوط به لغو قرارداد، ماده ۴ - الف به آنچه که در پرونده حاضر روی داده، نزدیکتر است. دیوان ضمن این نتیجه گیری، تصدیق می کند که ممکن است با درج این ماده، اساساً "لغو قرارداد تحت اوضاع واحوال دیگری مورد نظر بوده و نیز اینکه طرفین تشریفات مقرر در ماده ۴ - الف را رعایت نکردند. با اینحال، ماده مزبور مبین قصد مشترک طرفین راجع به فرمول تعیین میزان خساراتی است که در مواردی مثل مورد حاضر که خواننده طبق مصالح خود تصمیم به لغو قرارداد می گیرد، باید به کار گرفته شود. از این فرمول باید قیاساً در پرونده حاضر نیز استفاده شود.

د ( اعمال شروط ناظر بر فسخ قرارداد بنا به مصالح خواننده )

دیوان داوری بمنظور تعیین خساراتی که باید مورد حکم قرار دهد، ماده ۴ - الف (۱) قرارداد را در مورد فسخ قرارداد اعمال می کند. بموجب این ماده، خواننده "باید کلیه هزینه های مستقیم و از جمله هزینه های ردیف G و A و هزینه های ثابت ( overhead ) متحمل توسط خواهان را بعلاوه سود عادلانه ای در تاریخ وصول اخطاریه توسط خواهان، به وی بپردازد".

الف الف ( هزینه های متحمل توسط خواهان تا تاریخ نقض و لغو دعائی قرارداد )

توسط خواننده

خواهان، پرداخت صورتحسابهای شماره ۱۹، ۲۰ و ۲۱ خود را که جمعا"

۴،۲۷۷،۷۱۳ دلار و شامل حق الزحمه کار انجام شده و هزینه‌های مستقیم، هزینه‌های عمومی و اداری، هزینه‌های ثابت و سود، تا تاریخ نقض ادعائی قرارداد توسط خواننده است، مطالبه می‌کند. صورت حساب شماره ۱۹ مربوط به ماه دسامبر ۱۹۷۸، صورت حساب شماره ۲۰ مربوط به ژانویه ۱۹۷۹ و صورت حساب شماره ۲۱ مربوط به ماه فوریه ۱۹۷۹، است.

صورت حساب شماره ۱۹، به تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۱ بهمن ۱۳۵۷) و بمبلغ ۲،۳۱۴،۳۰۰ دلار بابت هزینه‌های مستقیم، هزینه‌های عمومی و اداری، هزینه‌های ثابت و سود برای دسامبر ۱۹۷۸ است و خواهان آنرا طبق روش گواهی و پرداخت صورت حسابها که بموجب قرارداد، طرفین راجع به آن توافق کرده‌اند، تهیه و تسلیم نموده است. طبق این روش، توش راس اند کامپنی پیمانکار مشاور حسابرسی خواننده، صورت حساب شماره ۱۹ را بررسی و پرداخت آنرا توصیه نمود. ماده ۴ - الف قرارداد که دیوان آنرا در مورد حاضر اعمال می‌کند، متضمن بازپرداخت کلیه هزینه‌های متحمل شده توسط خواهان تا تاریخ فسخ قرارداد است و بعلاوه مقرر می‌دارد که خواهان باید ادعای خود را با ارسال "سوابق حسابها که ممکن است پیش از پرداخت، توسط حسابرسان مستقل، حسابرسی شود" اثبات نماید. گرچه پرداخت صورت حسابهای مورد مطالبه خواهان در طول مدت قرارداد، منوط به گواهی و تصویب آنها توسط خواننده است، لکن در مورد پرداخت هزینه‌های متحمل شده خواهان، گواهی و تصویب خواننده طبق تشریفات قراردادی ناظر بر گواهی و پرداخت صورت حسابها، ضروری نیست. بلکه، طبق ماده ۴ - الف کافی است که خواهان با ارائه سوابق حسابها، این قبیل

هزینه‌ها را اثبات نموده و دیوان را متقاعد سازد که هزینه‌ها را جهت اجرای قرارداد متحمل شده است .

اجرای قرارداد توسط خواهان در دوره موضوع صورت حساب شماره ۱۹ توسط هریس، پیمانکار مسئول هماهنگی سیستم ، ارزیابی و گواهی شده و صورت حساب شماره ۱۹ توسط توش راس ، طبق رویه مقرر در قرارداد رسیدگی و پرداخت آن توصیه شد . گرچه توش راس فقط تا آخر اکتبر ۱۹۷۸ ، و نه تا آخر دسامبر ۱۹۷۸ که دوره موضوع صورت حساب شماره ۱۹ است ، هزینه‌ها را مورد رسیدگی قرارداد ، با اینحال خواننده ، طبق رویه قراردادی تهیه صورت حسابها ، نه به ارقام صورت حساب شماره ۱۹ ، و نه به توصیه توش راس جهت پرداخت ، اعتراضی نکرد . با توجه به این مدارک و رویه مورد عمل ، دیوان متقاعد شده است که خواهان هزینه‌های مندرج در صورت حساب شماره ۱۹ ، را متحمل شده است .

در صورت حساب شماره ۱۹ تخفیفی بابت یک مورد ضریب نقصان ( "deficiency factor" ) در اجرای قرارداد منظور شده که هریس کورپوریشن در جریان ارزیابی پیشرفت کار آنرا تشخیص داده است . خواننده استدلال می کند که "نارسائی و نقصان" ذکر شده در هر صورت حساب مبین نقایصی است که عملاً در اجرای قرارداد توسط خواهان تا پایان دوره موضوع آن صورت حساب وجود داشته است . خواهان ، از سوی دیگر ، اظهار می دارد که نقائص مندرج در صورت حسابها واقعا " مبین نارسائی هائی نبوده ، بلکه خواننده ، اساساً " بمنظور ایجاد انگیزه در ارائه هرچه کاملتر خدمات توسط خواهان ، از آنها

استفاده می‌کرده است و نشان دهنده مابه‌ازاء ( value ) نقائص ادعائی نبوده است. خواهان ، همچنین مدعی است که وی به هر صورت تا ژانویه ۱۹۷۹، قرارداد را صددرصد انجام داده است .

"ضریب نقصان" ، در رابطه با "برنامه مالی" قرارداد محاسبه می شد. از آنجا که ضریب نقصان به هزینه‌های واقعی متحمل توسط خواهان - که موضوع مورد اختلاف در ادعای مبتنی بر ماده ۴- الف قرارداد است ، مربوط نمی شود ، لزومی ندارد که این تخفیف‌ها در محاسبه حق الزحمه موضوع آن ماده منظور گردد. همانطور که ذیلاً با تفصیل بیشتری شرح داده شده ، خواهان صورت حسابهای شماره ۲۰ و ۲۱ خود را بر اساس ارزیابی انجام شده که پیشرفت کار را ۱۰۰ درصد تعیین کرده بود ، تنظیم و بدین نحو نقصانهای قبلی را جبران نموده بود و دیوان داوری متقاعد شده است که خواهان هزینه‌های منظور شده در مبلغ این دو صورت حساب را متحمل شده است . لذا ، "ضریب نقصان" مورد عمل در صورت حساب شماره ۱۹ به شرحی که در آن صورت حساب منظور گردیده ، همچنان به قوت خود باقی است و نیازی به تغییر مبالغ هزینه مندرج در آن نیست .

صورت حساب شماره ۲۰ مورخ ۹ مارس ۱۹۷۹ (۱۸ اسفند ۱۳۵۷) بمبلغ ۴,۰۱۶,۷۹۸

دلار و شامل هزینه‌های مستقیم ، هزینه‌های عمومی و اداری ، هزینه‌های ثابت و سود برای ماه ژانویه ۱۹۷۹ می باشد که خواهان آنرا بدون آنکه کار وی به ترتیب مقرر در قرارداد توسط خواننده ارزیابی شود تهیه کرده ، زیرا پیمانکاران آمریکائی مسئول ارزیابی ،

در آن تاریخ دیگر کار نمی کردند. صورت حساب شماره ۲۰ را توش راس طی نامه مورخ ۲۲ مارس ۱۹۷۹ (۲ فروردین ماه ۱۳۵۸) جهت اقدام لازم برای پرداخت " ، به خواننده تسلیم نمود. بدینسان ، برخلاف صورت حساب شماره ۱۹ ، در این مورد هیچگونه توصیه پرداختی نشد.

ادله ومدارک تسلیمی خواهان ، گرچه یکایک اقلام را مشروحا "اثبات نمی کند، با اینحال این استنباط را ایجاد می کند که خواهان هزینه های مندرج در صورت حساب را متحمل شده است. با توجه به این واقعیت که هیچ قلم خاصی از صورت حساب مورد اعتراض خواننده واقع نشده، این ادعای کلی که خواهان هزینه ها را به میزان مورد ادعا متحمل نشده، کافی برای بطلان این استنباط نیست. همانطور که در بالا در بند ب- ۲ ، قسمت سوم توضیح داده شد، گزارشهای تسلیمی پیمانکار مسئول هماهنگی سیستم و پیمانکار ارزیابی آموزش تائید می کند که در ژانویه ۱۹۷۹ ، خواهان تعهدات قراردادیش را ، انجام داده بود. خواهان نمونه هائی از مدارک واسناد مویید صورت حساب ژانویه ۱۹۷۹ از قبیل قسمتهائی از کار برگ ها و ساعات کار انجام شده را ارائه و اعلام کرده، که در صورت تقاضا ، می تواند کارت ساعات کار انجام شده و مدارک مویید دیگر را تسلیم نماید، و مدارک مزبور را خواهان جهت بررسی در جلسه استماع به همراه داشت. خواهان مضافا " نامه ها و رسیدهای تسلیم کرده که نشان می دهد نامبرده خدمات لازم بمنظور جبران "ضرب نقصان" مندرج در صورت حساب شماره ۱۹ را انجام داده و مطالب و جزوات لازم را برای خواننده فرستاده و کار را ۱۰۰ درصد انجام داده است. خواننده به هیچیک از اقلام صورت حساب شماره ۲۰ ایرادی نگرفته و برای بررسی مدارک موییدی

که خواهان پیشنهاد ارائه آنها را کرد و در جلسه استماع نیز آنها را همراه داشت ، تقاضای مهلتی نکرد . با توجه به مراتب مزبور ، دیوان داوری متقاعد شده است که خواهان هزینه های عمومی و اداری و ثابت مندرج در صورت حساب را متحمل شده و سود متعلقه را تحصیل می کرده است .

همین مطلب عیناً " در مورد صورت حساب شماره ۲۱ ، مورخ ۹ مارس ۱۹۷۹ ( ۱۸ اسفندماه ۱۳۵۷ ) به مبلغ ۹۸۲،۴۳۴ دلار بابت ماه فوریه ۱۹۷۹ ، صادق است .

مبلغ مندرج در صورت حسابهای شماره ۱۹ ، ۲۰ و ۲۱ به شرح بالا پس از کسر ۵ درصد تضمین انجام کار طبق قرارداد ، از کل مبالغ واجب الادا به خواهان بابت هزینه های متحمل محاسبه شده است . این ۵ درصد بطور مرتب بعنوان تضمینی برای خواننده کسر می شده و دلیل آن هیچگونه نقص خاصی در کار انجام شده توسط خواهان ، نبوده است . از آنجا که دیوان نظر داده است ، که خواهان تعهدات قراردادی را ایفا نموده ، بنابراین ، خواهان استحقاق استرداد مبالغ کسر شده را دارد . در تاریخ صورت حساب شماره ۲۱ جمع مبالغ کسر شده ۱،۲۲۷،۳۵۲ دلار بوده که با افزودن آن به ۷،۳۱۳،۵۳۲ دلار مندرج در صورت حسابهای شماره ۱۹ ، ۲۰ و ۲۱ رقم ۸،۵۴،۸۸۴ دلار بدست می آید .

این مطلب مورد اعتراض نیست که جزء منظور نشده مبلغی که خواننده پیشاپیش بابت ۱۵ درصد قیمت قرارداد پرداخته ، باید از رقم بالا کسر و به بیست و یک حساب نامبرده منظور شود . این مبلغ با احتساب صورت حساب شماره ۲۱ به ۴،۲۶۳،۱۷۱ دلار بالغ می شود .

بنابراین ، کل مبلغ پرداخت نشده بابت هزینه‌های مستقیم، عمومی ثابت و سودخواهان تا تاریخ فسخ قرارداد ۴,۲۷۷,۷۱۳ دلار است .

#### ب ب ) هزینه‌های متحمل پس از نقض قرارداد

مخارجی که خواهان کلا" به مبلغ ۳,۴۵۸,۸۳۳/۶۰ دلار بابت هزینه‌های متحمل پس از نقض قرارداد مطالبه می‌کند، شامل هزینه خدمات انجام شده و همچنین هزینه‌های ناشی از فسخ قرارداد توسط خواننده، است. تا حدودی که این هزینه‌ها به کار انجام شده مربوط است، مشمول قسمت اول بند ۱ (الف) ماده ۴ قرارداد می‌شود. و در مواردی که به هزینه‌های فسخ مربوط است، مشمول آخرین جمله بند ۱ (الف) ماده ۴ است که مقرر می‌دارد: "بعلاوه، هزینه‌های قابل انتساب به فسخ قرارداد توسط (خواننده) به (خواهان) پرداخت خواهد شد".

خواهان اسناد و مدارک مفصلی در تائید هر قلم از انواع هزینه‌هایی که پس از نقض قرارداد متحمل شده، تسلیم کرده است. این هزینه‌ها عبارتند از: وجوه پرداختی به فروشندگان کالاها و خدمات از جمله هزینه انبارداری تجهیزات مربوط به قرارداد، حقوق و مزایای کارکنان، هزینه پرسنل اعزامی به ایران و فروش وسایل متعلق به خواننده (offsets). مدارک موید، از جمله، شامل قراردادهای و مکاتبات انجام شده، با پیمانکاران فرعی، صورت حسابها، ثبت‌های دفتر روزنامه، مطالبات اشخاص بابت خسارات متحمل، گزارش مخارج و صورت حساب مخارج، علاوه بر این، خواهان در جلسه استماع مطالب و مدارک دیگری در تائید اسناد و مدارک تسلیمی اش

به همراه داشت که حاضر بود جهت رسیدگی ارائه نماید.

خواننده بهمان نحو که در مورد مطالب مندرج در صورت حسابهای شماره ۱۹، ۲۰ و ۲۱ رفتار کرد، هیچ یک از اسناد و مدارک و یا مطالب مورد ادعا بعنوان هزینه‌های پس از فسخ رانیز بطور مشخص مورد ایراد و اعتراض قرار نداد و بررسی مطالب مویدی را که خواهان ارائه کرده بود، نیز درخواست ننمود. دیوان داوری مطالب و مدارک ثبت شده را بررسی نموده و به استثنای یک مورد که ذیلاً تشریح گردیده، متقاعد شده است که خواهان مطالب مورد ادعا را متحمل گردیده است.

این استثناء به هزینه‌هایی مربوط می‌شود که خواهان حساب ادعا در رابطه با اعتبارات اسنادی مفتوح بموجب قرارداد، بابت ضمانت حسن انجام کار و وثیقه پیش پرداخت خواننده متحمل شده است. خواهان، بابت "مبالغی که پس از نقض قرارداد توسط خواننده به بانک ایران شهر و بانک آو آمریکا، پرداخت نموده و بابت مبالغی که این دو بانک... بدلیل خودداری خواننده از لغو اعتبارات اسنادی و ضمانت نامه‌های بانکی مطالبه کرده‌اند، کلاً" مبلغ ۵۱۹,۰۴۹ دلار مطالبه می‌کند. خواهان محاسبات و صورت حسابهای مویدی را که حاکیست نامبرده جمعاً "مبلغ ۱۱۳,۶۰۷/۹۸ دلار طی پرداختهای سه ماهه در فاصله بین مارس ۱۹۷۹ تا ژوئن ۱۹۸۰ به بانک آو آمریکا و بانک ایران شهر تادیه نموده، ارائه کرده است. (۴)

---

(۴) خواهان ۶,۴۳۷/۱۳ دلار دیگر نیز بابت بخشی از مبلغی که در حوالی مارس ۱۹۷۹ به بانک ایران شهر پرداخته، مطالبه می‌کند، لکن به نظر می‌رسد که وی این هزینه را در ژانویه و فوریه ۱۹۷۹ متحمل شده است. خواننده، بموجب قرارداد ملزم نبوده که اعتبارات اسنادی را آزاد کند مگر بعد از فسخ قرارداد که بهر حال زودتر از اواسط فوریه ۱۹۷۹ بوقوع پیوست. بنابراین، خواهان هزینه مزبور را به هر صورت متحمل می‌شد.



از آن به بعد خواهان بعضی از صورتحسابهای بنک آو آمریکا را با قید اعتراض پرداخت و اعلام کرد که این مطالب را "واجب-الادا" و قابل پرداخت "نمی‌داند و پرداخت صورتحسابها هیچگونه تأثیری بر حقوق و تعهداتی که باید پس از حل اختلاف تعیین شود، نخواهد داشت". نامبرده یک پرداخت دیگر بابت سه ماه اول سال ۱۹۸۱ صورت داده و سپس ظاهراً "پرداخت‌ها را متوقف ساخت. بنابراین، بقیه ادعا مبتنی بر مطالبی است که وی صرفاً "پیش‌بینی می‌کند که ممکن است ناچار به پرداخت آن باشد.

خواهان، هیچگونه شرح و تفصیلی راجع به اختلافش با بانکها راجع به هزینه‌های اعتبارات اسنادی مورد بحث ارائه ننموده است. معذک، قابل توجه است که خواهان با قید اعتراض شروع به پرداخت نموده و سپس اندکی پس از آنکه قرار انسداد وجوه اعتبارات اسنادی مورد بحث را از دادگاههای ایالات متحده تحصیل کرد، پرداختها را کلاً متوقف ساخت. خواهان ادعای خود را بر مبنای این فرضیه قرارداد است که مطالب پرداخت شده با قید اعتراض به وی مسترد نخواهد شد و لذا وی اکنون استحقاق دارد حکمی بابت مطالب مورد مطالبه بانکها، که پرداخت نگردیده، به نفع وی صادر شود. خواهان، باید دست کم ثابت کند که منطقی انتظار ندارد که وجوه پرداختی با قید اعتراض، به وی مسترد شود و نیز اینکه وی ناچار خواهد بود مطالب مورد مطالبه بانکها را بپردازد. خواهان چنین چیزی را ثابت نکرده و توضیح نداده است که چرا منطقی "می‌توان انتظار داشت که بانکها در آینده حقی نسبت به این قبیل پرداختها داشته باشند، حال آنکه خود وی این مطالب را واجب‌الادا نمی‌داند و بانکها نیز

بیش از چهار سال است که وجهی نپرداخته‌اند. بنا بر این ، مابقی ادعای مربوط به این موضوع - یعنی مبلغ ۴۰۵،۴۴۱/۰۲ دلار- باید به علت فقد دلیل رد شود.

معذک ، دیوان داوری متقاعد شده است که پس از فسخ قرارداد، خواهان هزینه‌هایی به مبلغ ۳،۰۵۳،۳۹۲/۵۸ دلار بابت کار انجام شده و فسخ قرارداد متحمل شده است .

### ج ج ) عدم النفع

خواهان سود هزینه‌هایی را که بابت اجرای قرارداد متحمل شده و همچنین سودی را که در صورت عدم فسخ قرارداد توسط خواننده ، در بقیه مدت قرارداد تحصیل می‌کرده ، مطالبه می‌کند .

سود هزینه‌های متحمل طبق قرارداد ، جزو صورتحسابهای شماره ۱۹ ، ۲۰ و ۲۱ منظور شده است . این صورتحسابها طبق موافقتنامه منعقد شده بین طرفین در تاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۷۸ ( ۸ اسفندماه ۱۳۵۶ ) راجع به نحوه تنظیم صورتحسابها ، که متضمن احتساب سود نیز هست ، محاسبه گردیده است . استرداد این بخش از سود طبق تصریح بند ۱ (الف) ماده ۴ قرارداد مجاز می‌باشد . طبق بند مزبور " کلیه هزینه‌های مستقیم ، از جمله هزینه‌های عمومی ، اداری و ثابت متحمل و سود عادلانه متعلقه باید در هنگام دریافت اطلاعیه فسخ توسط خواهان " ، به وی بازپرداخت شود .

خواهان ادعای خود بابت عدم النفع را بر این اظهار استوار می‌سازد که وی انتظار داشت که تعهداتش را تا پایان مدت پیش‌بینی شده

قرارداد اجرا نموده، و بدین طریق مابقی سود رانیز به دست آورد، ولذا مستحق دریافت مابه‌ازاء این فرصت از دست رفته است. لکن بند ۱ (الف) ماده ۴ قرارداد، که دیوان آنرا بر این ادعا حاکم می‌شناسد، متضمن پرداخت چنین خسارتی نیست. عبارت "سود متعلقه" در چهارچوب شرطی از قرارداد که به روشنی صحبت از باز پرداخت هزینه‌های متحمل شده تا فسخ قرارداد می‌کند، باید در عین حال بنحوی تعبیر و تفسیر شود که منحصر "ناظر به سود متعلقه تا آن تاریخ (فسخ قرارداد) باشد و نه ناظر به سود آتی".

بعلاوه، در تعیین لزوم پرداخت یا عدم پرداخت عدم النفع در صورت فسخ قرارداد توسط یک طرف، باید به این نکته نیز توجه شود که آیا طرف دیگر نیز، در صورت عدم فسخ قرارداد منطقا "انتظار تحصیل سود می‌داشت یا نه". در چنین موردی خواهان نمی‌توانسته منطقا "متوقع باشد که خواننده هیچگاه از حقی که بموجب ماده ۴ (الف) قرارداد نسبت به فسخ قرارداد بر مبنای مصالح خود دارد استفاده نکند و لذا خواهان منطقا "نمی‌توانست انتظار داشته باشد که بابت هر مدتی بعد از فسخ قرارداد سودی به دست آورد".

بر این اساس، ادعای عدم النفع مبتنی بر فسخ قرارداد، باید مردود شناخته شود.

#### د د ) بهره

خواهان بابت هر مبلغی که به نفع وی حکم داده شود، بهره مطالبه می‌کند. نامبرده بهره را بر اساس نرخ ممتاز (prime rate)

مورد عمل سیتی بنک در مورد وامهائی که به مقادیر مشابه به وام گیرندگان بزرگ می‌دهد ، محاسبه می‌کند. خواهان متوسط نرخ بهره سالانه‌ای را نسبت به متوسط میزان ادعا در هر سال به کار برده ، و بدین ترتیب ، با اعمال  $14/03$  درصد نرخ متوسط رایج بین سالهای ۱۹۷۹ الی ۱۹۸۴ ، مبلغ  $6,013,386/20$  دلار بهره تا ۳۱ دسامبر ۱۹۸۴ به دست می‌آورد. برای هر ماه پس از آن تاریخ ، تا تاریخ پرداخت مبلغ حکم ، خواهان مبلغ  $68,880$  دلار دیگر مطالبه می‌کند که بر مبنای نرخ سالانه  $10 \frac{3}{4}$  درصد محاسبه شده و نرخ مزبور نیز مبتنی بر نرخ ممتاز رایج است .

رویه‌ای که تا بحال دیوان در مورد صدور حکم بهره اعمال کرده ، چندان یکسان و یکنواخت نبوده است . گرچه شعب در موارد مطالبه بهره ، با صدور حکم بهره بر مبنای جبران خسارت متحمل‌ناشی از تاخیر پرداخت ، عموماً " به نحو یکسانی عمل می‌کنند ، و اگر چه دیوان هرگز رای به پرداخت بهره مرکب نداده است ، با اینحال نرخهای مورد عمل دیوان ندرتاً " یکسان بوده است .

دیوان نرخهای را که در قرارداد مقرر شده و لذا مورد توافق طرفین است می‌پذیرد ، گرچه گفته شده است که نرخهای غیر منطقی یا ربا خوارانه مورد عمل قرار نخواهد گرفت . رجوع شود به : حکم شماره ۲ - ۳۵ - ۱۴۵ مورخ ششم اوت ۱۹۸۴ (۱۵ مرداد ماه ۱۳۶۳) در آ. ج. رینولدز توپاکو کامپنی و دولت جمهوری اسلامی ایران و سایرین ، صفحه ۱۹ (انگلیسی) . لکن ، در صورتی که نرخ بهره در قرارداد تصریح نشده باشد دیوان به صلاحدید خویش ، نرخهای بین  $8/5$  درصد تا  $12$  درصد را که "عادلانه" تشخیص داده ، اعمال کرده است .

به نظر این شعبه عدالت و انصاف ایجاب می‌کند که در مورد صدور حکم بهره در پرونده‌های مطروح در این شعبه روش ثابتی اتخاذ و اعمال شود. نرخهای مقرر در قراردادها، مگر در صورت وجود اوضاع و احوال خاصی، باید مورد قبول دیوان واقع شود. و در صورت عدم تصریح نرخ بهره در قرارداد، دیوان داوری نرخ بهره را بر مبنای مبلغی محاسبه می‌کند که محکوم له با دریافت بموقع محکوم به و نتیجتاً " در اختیار داشتن آن، از طریق نوعی سرمایه گذاری متداول در کشور خود، می‌توانست به آن میزان منتفع شود" (۵) سپرده‌های شش ماهه در ایالات متحده نوعی سرمایه گذاری است که متوسط نرخ بهره آنها را می‌توان از یک منبع رسمی و موثق به دست آورد.

دیوان داوری به این نکته توجه دارد که پیشینه‌های در دیوانه‌های داوری وجود دارد که بموجب آن در پرونده‌های مجزا و منحصر بفرد، بهره مورد حکم بر مبنای نرخ استقرار از بانکهای کشور خواهان محاسبه شده، و گاهی اوقات از نرخ بهره ممتاز استفاده شده است. (۶)

---

(۵) رجوع شود به: D.P.O'Connell, International Law Vol.2, at 1123 (2d ed. 1970)

( ضابطه ]مورد عمل در تعیین نرخ بهره‌ای که باید در احکام داوری بین المللی اعمال گردد] با پاسخ به این سؤال مشخص می‌شود که چنانچه استفاده از مال در اختیار خواهان می‌بود، منطقاً " چه منفعتی را او می‌توانست انتظار داشته باشد؟ )

(۶) در ایالات متحده، نرخ ممتاز، نرخ است که بعنوان مبنای تعیین نرخ وامهای اعطائی به معتبرترین مشتریان بانک، بکار می‌رود.

لکن با توجه به اوضاع و احوال این دیوان که تعداد کثیری اصحاب دعوی درگیر تعداد بیشماری پرونده هستند، شایسته است که رفتار یکسانی پیش گرفته شود، و لذا مناسب تر آنست که نرخ بهره بر مبنای بازده سرمایه در طول مدت ذیربط تعیین شود. بمنظور تحقق این وحدت رویه، می توان بهره احکام صادره را بر مبنای نرخ بهره سپرده های (بانکی) که با نرخهای اساساً " مشابه در اختیار کلیه سرمایه گذاران قرار دارد، تعیین کرد. در مقایسه با نرخ سپرده ها، نرخ استقرار، بسته به درجه اعتبار و شهرت وام گیرندگان که همگی آنها نیز قادر به استقرار به نرخ ممتاز نیستند و اعتبار و شهرت برخی از آنها ممکن است در طول مدت ذیربط تغییر یابد، تفاوت می کند. بعلاوه، همه کسانی که از تاخیر پرداخت متضرر می شوند، عملاً " وام نمی گیرند. به این دلایل، تعیین یک نرخ بهره کلی بر مبنای نرخ ممتاز در مورد کلیه احکام، در غالب موارد واقع بینانه است. (۷)

---

(۷) قاضی هولتزن موافق است که دیوان روش واحدی را برای تعیین نرخ بهره در احکام صادره، اتخاذ نماید. وی قبول دارد که اعمال متوسط نرخ بهره پرداختی به سپرده های شش ماهه در ایالات متحده، غیر معقول نیست. اما معتقد است که صحیح تر آنست که دیوان نرخ بهره را بر مبنای نرخ ممتاز در دوره ذیربط، تعیین کند. به نظر وی، این فرض منطقی است که اکثر موسسات تجاری عادتاً " وام می گیرند، در حالیکه تعداد قلیلی با سپرده گذاری، سرمایه گذاری می کنند. بعلاوه، گرچه نرخ ممتاز شامل همه موسسات تجاری نمی شود، با این حال عموماً " معرف نرخ رایج است، زیرا تفاوت بین نرخ ممتاز و سایر نرخهای اخذ وام با النسبه ناچیز است. بعکس، نرخ سپرده های شش ماهه، به علت تعدد موارد استفاده ای که موسسات تجاری احتمالاً از جوهشان می کنند و تفاوت های نسبتاً " زیاد نرخهای بازده در این قبیل استفاده ها، چندان معرف نرخ رایج نیست.

دیوان داوری خاطر نشان می سازد که در بسیاری از دادگاههای ایالات متحده، اغلب به علت الزامات قانونی، نرخ بهره یکسانی در کلیه موارد اعمال می شود. بنظر می آید که نرخهای قانونی بهره در بسیاری از حوزه های قضائی ایالات متحده، گوا اینکه هر چند یکبار با توجه به تغییر شرایط مالی و اقتصادی تعدیل می شود، با این حال به علت ملاحظات متعدد قانونگزاری، از جمله تاخیر حاصله در تصویب قانون، قدری پائینتر از نرخ ممتاز است. به هر تقدیر، بسیاری از قانونگذاران و قضات قبول دارند که عموماً " اعمال چنین نرخهایی عادلانه است. این واقعیت که کلیه خواهانهای آمریکائی در دیوان داوری، از امتیاز تضمینی که حساب تضمینی مفتوح به موجب بیانیتهای الجزیره فراهم آورد، برخوردارند. نیز می تواند بعنوان دلیلی بر تائید استفاده از یک نرخ کلی بهره بر مبنای نرخهای بازده سرمایه گذاری، تلقی گردد، ولو اینکه در مورد خاصی، خواهان ممکن است به نرخ بالاتری وام گرفته باشد، زیرا چنین تضمینی در اکثر احکام بین المللی یا احکام صادره دادگاههای داخلی فراهم نیست. (۸)

متوسط نرخ بهره پرداختی به سپرده های شش ماهه در ایالات متحده از سال ۱۹۷۹ تا آخر سال ۱۹۸۴، که تقریباً " مطابق دوره ذی ربط در پرونده حاضر است، ۱۲/۱۲ درصد بوده است. (۹)

---

(۸) قاضی هولتزمن معتقد نیست که وجود حساب تضمینی ربطی به تعیین نرخ بهره دارد.

(۹) رجوع شود به : Federal Reserve Bulletin, April 1985, at A24; Federal Reserve Bulletin, May 1982, at A27.

بنابراین ، دیوان نرخ بهره مبلغ قابل پرداخت به خواهان را ۱۲ درصد تعیین می‌کند. خواهان استحقاق دارد بهره مزبور را بابت ۷،۳۳۱،۱۰۵/۵۸ دلار از تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) ، که تاریخی است مناسب و مصادف با تاریخ نامه خواننده راجع به فسخ قرارداد تا روزی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از حساب تضمینی را صادر می‌کند ، دریافت دارد .

#### ه ه ) اعتبارات اسنادی احتیاطی و ضمانت نامه های بانکی

خواهان خواستار لغو ضمانت نامه های بانکی و آزاد کردن اعتبارات اسنادی احتیاطی است که وی طبق قرارداد بابت حسن انجام کار و تادیه پیش پرداخت خواننده تامین کرده است . چنانچه دیوان این خواسته را نپذیرد ، خواهان ادعای مشروطی به مبلغ ۱۴،۷۴۰،۴۲۵ دلار که برابر جمع مبلغ اسمی دو فقره اعتبار اسنادی است ، مطرح می کند . خواهان از دیوان تقاضا می کند که صلاحیتش را برای صدور حکم به همیزانی که خواهان باید در آینده اجباراً " بابت اعتبار نامه های مزبور به بنک آو آمریکا ، یعنی بانک صادر کننده آن اعتبار نامه ها ، بازپرداخت نماید ، محفوظ نگهدارد .

خواننده ، در اول مه ۱۹۸۰ ( ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ ) ، از طریق بانک ایرانشهر ، از بنک آو آمریکا خواست که وجه هر دو اعتبار اسنادی احتیاطی را پرداخت نماید . در ۲۷ و ۳۰ ماه مه ۱۹۸۰ ( ۶ و ۹ خرداد ماه ۱۳۵۹ ) دادگاهی در ایالت کالیفرنیا قرارهائی به منظور توقیف پرداخت وجه دو فقره اعتبار اسنادی علیه خواننده و بنک آو آمریکا صادر کرد . قرارهای مزبور هنوز به قوت خود باقی هستند .



با توجه به اینکه قرارداد فسخ شده و از اینرو بعد از فسخ قرارداد نیازی به تضمین حسن انجام کار نیست، و از آنجا که مانده پیش پرداخت خواننده به بستانکار حساب وی منظور گردیده و لذا به تضمین آن نیز احتیاجی نیست، ضمانت نامه های بانکی صادره برای این منظور، منتفی هستند. بنابراین، خواننده ملزم است که تقاضاهای مربوط به پرداخت این ضمانت نامه ها را مسترد داشته و از تقاضای مجدد برای پرداخت وجه ضمانت نامه ها خودداری کند. بعلاوه، خواننده ملزم است که ضمانت نامه های بانکی مزبور را لغو و اعتبارات اسنادی صادره در قبال آنها را آزاد نماید.

#### و و) هزینه ها

خواهان بابت هزینه های مربوط به اقامه ادعای خود علیه خواننده در این دیوان و در دادگاههای ایالات متحده مبلغ ۸۳۰,۰۹۳/۹۶ دلار مطالبه می کند.

بند ۱ ماده ۳۸ قواعد دیوان داوری مقرر می دارد که "دیوان داوری، هزینه های داوری را در حکم خود تعیین خواهد کرد". قواعد دیوان، در مورد هزینه های دیگر غیر از حق الوکاله و دستگیری مقرر می دارد که اینگونه "هزینه ها علی الاصول به عهده طرف ناموفق (محکوم علیه) خواهد بود"، مگر در صورتیکه دیوان "با در نظر گرفتن اوضاع و احوال (پرونده ...) تسهیم را معقول بداند" که در آن صورت هزینه ها بین طرفین دعوی تسهیم خواهد شد. (بند ۱ ماده ۴۰)

خواهان میزان اینگونه هزینه های غیر قضائی از قبیل هزینه ترجمه

(اسناد) و هزینه مسافرت شهود را مشخص نکرده و اسناد و مدارکی در آن باب ارائه نکرده است. از اینرو، دیوان بابت هزینه‌های غیرقضائی خواهان حکمی به نفع وی صادر نمی‌کند. در مورد حق الوکاله، بند ۱ (ج) ماده ۲۸ مقرر می‌دارد که دیوان هزینه‌های "طرف موفق (محکوم له) را مشروط بر اینکه اینگونه هزینه‌ها طی جریان داوری مطالبه شده باشد و تنها به میزانی که به تشخیص دیوان داوری معقول (باشد)"، تعیین می‌کند. قواعد دیوان متعاقبا "مقرر می‌دارند که دیوان "با در نظر گرفتن اوضاع و احوال پرونده، می‌تواند طرفی را که باید هزینه‌های مزبور را به عهده گیرد، تعیین نموده یا اینکه این هزینه‌ها را میان طرفها تسهیم کند به شرط آنکه چنین تسهیمی را معقول بداند". (بند ۲ ماده ۴۰).

در حالیکه طبق این مقررات، هزینه‌های غیر از حق الوکاله و دستگیری علی‌الاصول به عهد محکوم علیه است، قواعد دیوان در مورد حق الوکاله و دستگیری چندان واضح و روشن نیستند. مفاد بند ۱ (ج) ماده ۲۸ مذکور در فوق، که دیوان را موظف به تعیین هزینه‌های طرف موفق می‌نماید، ظاهرا "حاکی از این قصد است که طرف ناموفق نیز این قبیل هزینه‌ها را پرداخت نماید. علاوه بر آن، این واقعیت که دیوان چنین هزینه‌هایی را "تنها تا میزانی" که معقول تشخیص دهد، تعیین خواهد کرد، مفاد ظاهرا "آمره و الزامی بند ۱ (ج) ماده ۲۸ را تعدیل می‌نماید. (تاکید اضافه شده است). با اینکه این امر، امرای جهت استثناء از قاعده مذکور ایجاد نمی‌کند، لکن قرینه‌ای است بر اینکه در اعمال ضابطه "معقول بودن" به نحوی که در اینجا مقرر گردیده، باید جانب احتیاط پیش گرفته شود.

در این زمینه متذکر می‌گردد که دیوان داوری تابعال در تمام موارد حکم به پرداخت هزینه‌ها نداده است، حتی در مواردی هم که حکم داده، غالباً " مبلغ حکم کمتر از میزان مورد مطالبه بوده است. شعبه دوه‌رگز حکمی به پرداخت هزینه‌ها نداد، شعبه یک تنها در موارد معدودی حکم به پرداخت هزینه‌ها و آنهم به مبالغ نسبتاً " قلیلی داده است، شعبه سه عموماً " به نفع محکوم له حکم به پرداخت هزینه‌ها داده اما مبلغ حکم به مراتب کمتر از میزان مورد مطالبه و رقمی بین ۵،۰۰۰ دلارتا ۲۵،۰۰۰ دلار و در یک مورد ۷۰،۰۰۰ دلار بوده است. در مواردی که حکم به پرداخت هزینه‌ها داده شده، دیوان بین حق الوکاله و دستکاری و سایر هزینه‌ها تمایزی قائل نشده است.

در اعمال ضابطه " معقول بودن"، می‌توان گفت که، برخلاف دادرسیها و داوریهای عادی، محکوم له در این دیوان در صورت عدم رعایت حکم توسط محکوم علیه، احتیاجی ندارد که حکم را به نفع خود به اجرا گذارد، زیرا مبلغ حکم از حساب تضمینی که بموجب بیانیه‌های الجزیره افتتاح شده است، به‌وی پرداخت می‌گردد، بی آنکه محکوم له نیاز به اقدامات دیگری داشته باشد. مبلغی که طبق حکم بابت هزینه‌ها پرداخت می‌گردد، واجد این تضمین مضاعف و غیر معمول نیز هست، و بند ۱ (ج) ماده ۳۸ ملحوظ داشتن این اوضاع و احوال خاص را میسر می‌سازد. بعلاوه، قابل تذکر است که رویه معمول در دعاوی بازرگانی در دادگاههای ایالات متحده این است که هر طرف حق الوکاله مربوط به خود را تقبل نماید. (۱۰)

علاوه بر ملاحظات کلی فوق، در تعیین حدود معقول هزینه‌های وکالت

---

(۱۰) قاضی هولتزن عقیده دارد که وجود حساب تضمینی و رویه‌های مربوط به حق الزحمه‌های قضائی در دادگاههای ایالات متحده، به تعیین هزینه‌های معقول، طبق قواعد دیوان ارتباطی ندارد.

و دستیاری ، اوضاع واحوال هر پرونده نیز باید مورد توجه قرار گیرد .  
نظر دیوان در پرونده حاضر این است که هزینه هائی که خواهان بابت  
" طرح ادعای خود ( . . . ) در دادگاههای ایالات متحده " متقبل شده  
است ، مشمول مفاد ماده ۳۸ نمی گردد . بقیه هزینه ها که صورت حساب  
آنها را وکیل خواهان مرتباً " برای وی ارسال داشته ، حدوداً " به  
۲۶۵،۰۰۰ دلار بالغ می شود . با در نظر گرفتن ملاحظات کلی مذکور در  
فوق و نیز با توجه به اینکه پرونده حاضر متضمن واقعیات ماهوی و حقوقی  
است که در مقام مقایسه با سایر پرونده های مطروح در دیوان داوری ،  
نه آنچنان غامض و در عین حال نه چندان ساده است ، دیوان بر این  
نظر است که ۵۰،۰۰۰ دلار مبلغ معقولی است که خواننده باید بابت  
هزینه ها بپردازد . ( ۱۱ )

#### ه ( ادعاهای متقابل )

##### الف الف - مانده پیش پرداخت خواننده

خواننده مانده منظور نشده پیش پرداخت خود را مطالبه می کند . خواهان  
موقع محاسبه صورت حسابهای شماره ۱۹ ، ۲۰ و ۲۱ جزء مستهلک نشده  
پیش پرداخت خواننده را به حساب بستانکار وی منظور نموده است .  
همانگونه که در بالا ذکر شد ، دیوان داوری این روش محاسبه را که  
خواهان در صورت حسابهای خود بکار برده ، پذیرفته است . بنابراین ،  
خواننده نمی تواند مانده پیش پرداخت را مجدداً " وصول نماید .

---

( ۱۱ ) به نظر قاضی هولتزمن میزان معقول هزینه ها ۲۶۵،۰۰۰ دلار است ، اما برای  
اینکه اکثریتی حاصل شود ، ایشان با این حکم موافقت می کنند .

## ب ب - اقلام تحویلی

در مورد وسائلی که خواننده در "پیوست ادعای متقابل" خود تقاضای تحویل آنها را کرده دیوان در وضعیت خاصی قرار گرفته، زیرا خواسته مورد نظر خواننده روشن نیست و اسناد مربوط به این موضوع نیز چندان کافی نیست. خواننده در دادخواست متقابل اولیه خود ضمن ادعای نقض قرارداد توسط خواهان، عدم تحویل وسائلی را که خواهان جهت استفاده در موسسه آموزشی در اختیار داشته، بعنوان یکی از موارد نقض قرارداد کرده و خواهان پاسخ داده است که چون خواننده تاسیسات آموزشی در ایران راهگزیتکمیل ننمود، لذا وسائل آموزشی به ایران منتقل نگردید. خواهان تصدیق می کند که اموال متعلق به خواننده را در اختیار داشته و این موضوع را به خواننده اطلاع داده است. خواهان متذکر شده است که هرگاه خواننده هزینه انبار داری وسائل مزبور را به خواهان بپردازد و ترتیب انتقال آنها را فراهم آورد، وسائل مزبور در اختیار خواننده گذاشته خواهد شد. خواهان همچنین اطلاع داده که مقداری از ملزومات و اثاث اداری را به حساب خواننده فروخته و ادعای حاضر را معادل مبلغ دریافتی کاهش داده است. خواننده در پاسخ به جوابیه خواهان مجدداً "از عدم تحویل وسائل بعنوان نقض قرارداد توسط خواهان یاد کرده است."

خواننده طی "پیوست ادعای متقابل" خود، که بعد از انقضای تاریخ تعیین شده جهت تسلیم مستندات این پرونده به ثبت رسیده، برای نخستین بار تقاضا کرده که حکمی دایر بر الزام (خواهان) به تحویل وسائل صادر گردد. در پیوست مزبور بحثی از هزینه های انبار داری به میان نیامده است. خواننده بعداً "در لایحه قبل از استماع خود مجدداً"

ذکری از وسائل موسسه آموزشی ، بهم تنها در ارتباط بانقضادعائی قرارداد توسط خواهان ، به میان آورده است . در جلسه استماع هیچیک از طرفین توضیحی درباره موضوع نداد .

تاریخچه مدافعات ونیزاین واقعیت که خواننده در آخرین مدافعات خود مجدداً "خواسته ای را که در ادعای متقابل خود تقاضا کرده ذکر می کند اما صحبتی از تحویل وسائل به میان نمی آورد ، ممکن است این استنباط را ایجاد نماید که خواننده فی الواقع طالب تحویل وسائل نیست . در هر صورت ، خواننده هرگز مسئله هزینه های انبارداری و حمل را مورد بحث قرار نداده است .

حتی اگر درخواست صدور حکم الزام خواهان به تحویل وسائل ، کماکان جزئی از خواسته مورد تقاضای خواننده باشد ، دیوان ، طبق ماده ۲۰ قواعد خود باید این تقاضا را بعنوان اصلاح ادعای متقابل ، غیر مجاز شناسد . درخواست بعد از تاریخی به ثبت رسید که طرفین ثبت کلیه لوایح مستندی را که از آنها خواسته شده بود ، تکمیل کرده بودند و خواهان فرصت نداشت که اسناد و مدارکی در مورد صحت و سقم فهرست تسلیم نماید . در نتیجه ، در پرونده ادله و مدارک روشنی راجع به اینکه کدامیک از وسائل در انبار خواهان در ایالات متحده موجود است ، چه اقلامی در ایران مانده ، و کدامیک را خواهان به حساب خواننده فروخته ، وجود ندارد . از اینرو ، چون در اثر قبول اصلاحیه ، به خواهان نطمه شدیدی وارد آمده و جریان رسیدگی نیز بشدت مختل خواهد شد ، بنا بر این نمی توان اصلاحیه مزبور را پذیرفت .

### ج ج ( حق بیمه های اجتماعی )

خواننده در ادعای متقابل خود بابت حق بیمه اجتماعی ، مدعی است که خواهان حق بیمه کارکنان خود را به سازمان بیمه های اجتماعی

پرداخت نکرده است . خواننده با نقل مفاد قانون تامین اجتماعی می گوید که قانون مزبور در مورد خواهان قابل اعمال بوده و متذکر می شود که خواهان "به وظیفه قانونی خود عمل نکرده ، ولذا قانوناً" ملزم به پرداخت حق بیمه " به اضافه مبلغی جریمه است . خواننده نامه ای از سازمان بیمه های اجتماعی تسلیم کرده دایر بر اینکه مبلغ کل بدهی از این بابت ۲۴۸،۸۹۲،۸۳۵ ریال می باشد .

خواهان وجود هرگونه بدهی بموجب قانون تامین اجتماعی را رد و تاکید می کند که در هر حال ، قرارداد وی را از هرگونه مسئولیتی بابت حق بیمه های اجتماعی معاف می نماید . خواهان مدعی است که قید مشروحه زیر در مورد بازپرداخت مندرج در ماده ۵/۶ قرارداد ، در مورد حق بیمه های اجتماعی صادق است :

"کلیه مالیاتها و عوارضی که ممکن است توسط دولت ایران بر پیمانکار یا کارمندان او وضع گردد ، وسیله خریدار بازپرداخت خواهد شد . در صورتیکه پیمانکار ملزم به پرداخت چنین مالیاتها و عوارضی باشد ، خریدار وجه آنها را به پیمانکار مسترد خواهد کرد"

خواهان همچنین مدعی است که طی مکاتباتی که بعداً " با نمایندگان خواننده به عمل آمد ، مشخصاً " تأیید گردید که خواهان از پرداخت حق بیمه های اجتماعی معاف است .

طبق بند ۱ ماده دویسیانیه حل و فصل دعاوی ، صلاحیت دیوان جهت رسیدگی به ادعاهای متقابل محدود به آن دسته از ادعاهای متقابلی است " که از همان قرارداد ، معامله یا پیش آمدی که موضوع ( ادعای اصلی را ) تشکیل می دهد ناشی شود " . تعهد مورد ادعا جهت پرداخت حق

بیمه‌های اجتماعی در این پرونده به وسیله قرارداد که موضوع این ادعا است بلکه در اثر شمول قانون تامین اجتماعی ایران، وضع شده است. همانطور که دیوان داوری در صفحه ۲۴ حکم شماره ۲-۱۴۰-۱۱۴ مورخ ۱۶ مارس ۱۹۸۴ (۲۵ اسفندماه ۱۳۶۲) در پرونده تی.سی.اس.بی. اینکورپوریتد و ایران نظر داده، هر تعهدی از این دست یک "رابطه حقوقی است که از شمول قانون بر وضعیت که هر یک از طرفین منفرداً در آن قرار می‌گیرد" ناشی می‌شود و نه از یک "رابطه قراردادی فیما بین طرفین".

این وضعیت با حکم شماره ۲-۶-۱۴۱ مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۸۴ (۸ تیر ماه ۱۳۶۳) صادره در پرونده تیپتسی، ایت، مک کارتی، استراتن و شرکت مهندسی مشاور تامز - آفا ایران و سایرین، که در آن دیوان داوری بمنظور محاسبه ارزش حقوق خواهان در موقع انحلال یک مشارکت، ارزش کلیه داراییها و بدهیهای شرکت مهندسی مربوط و از جمله تعهدات بیمه‌های اجتماعی آنرا تعیین کرد، متفاوت است. در آن پرونده، حق مورد رسیدگی، حقی بود که خواهان طبق حقوق بین الملل برای وصول ارزش خالص حقوقی که از آن محروم شده بود داشت. در پرونده حاضر، نظیر پرونده تی.سی.اس.بی. خواهان استحقاق دارد که مابه‌ازاء حق قراردادی خود را دریافت نماید و تنها بدهیهای رامی‌توان در محاسبه منظور کرده مشخصاً "در قرارداد قید شده است".

بنابراین دلائل مذکور، ادعای متقابل خواننده بابت حق بیمه‌های اجتماعی از حیث صلاحیت دیوان داوری خارج است.

#### د د - وصول ضمانت نامه‌های بانکی

خواننده مدعی است که چون خواهان قرارداد را نقض کرده است، خواننده طبق قرارداد حق دارد ضمانت نامه‌های بانکی را وصول نماید و خواهان



حق نداشته که از دادگناه ایالات متحده قرار توقیف اخذ کند. خواننده درخواست می کند که دیوان با صدور حکمی "خواهان را ملزم نماید که تضییقاتی را که جهت وصول وجه ضمانت نامه های بانکی ایجاد کرده، رفع کند". بنظر دیوان داوری خواهان قرارداد را نقض نکرده است و از اینرو خواننده حق ندارد ضمانت های حسن انجام کار را وصول نماید. و همانطور که در بالا ذکر شد، جزء مستهلک نشده پیش پرداخت در محاسبه ادعای خواهان بابت هزینه هایی که وی متحمل شده، منظور گردیده است. بنابراین، خواننده حق وصول ضمانت پیش پرداخت را ندارد. لذا، ادعای متقابل مربوط به "رفع تضییقات وصول وجه ضمانت نامه های بانکی" رد می شود.

#### چهارم - حکم

بنابه دلائل پیش گفته، دیوان داوری به شرح زیر حکم صادر می کند:

ضمانت نامه های شماره ۷۷/۶، ۷۷/۷، ۷۷/۸، ۷۷/۹، ۷۷/۱۰، ۷۷/۱۱ و ۷۷/۱۲ صادره توسط بانک ایران شهر منتفی هستند، و بدینوسیله به خواننده، دولت جمهوری اسلامی ایران دستور داده می شود که کلیه درخواستهای مربوط به ضمانت نامه های مزبور را مسترد داشته و از مطالبه مجدد آنها خودداری نماید.

دیوان داوری بدینوسیله به خواننده، دولت جمهوری اسلامی ایران دستور می دهد که کلیه اقدامات لازم را بعمل آورده و اطمینان حاصل کند که ضمانت نامه های مزبور توسط بانک ایران شهر لغو اعتبارات اسنادی شماره ۰۱۳۴۹۰ و ۰۱۳۴۹۱ صادره توسط بنک آو آمریکا، آزاد گردیده و کلیه درخواستهای مربوط به پرداخت اعتبارات اسنادی یاد شده مسترد و از مطالبه مجدد آنها خودداری شود.

دیوان داوری صلاحیت رسیدگی به این پرونده را برای خود محفوظ نگه میدارد تا چنانچه دستور حاضر ظرف ۹۰ روز پس از تاریخ صدور این حکم ، رعایت نشود، دیوان هرگونه اقدام دیگری (راکه لازم بداند) بعمل آورد.

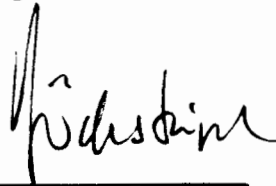
دعاوی متقابل جمهوری اسلامی ایران علیه سیلوانیا تکنیکال سیستمز، اینکورپوریتد مردود شناخته می‌شوند.

خواننده، دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف است که مبلغ هفت میلیون و سیصد و سی و یک هزار و یکصد و پنجاه دلار و پنجاه و هشت سنت (۷،۳۳۱،۱۰۵/۵۸ دلار) به اضافه بهره به نرخ ۱۲ درصد در سال از تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) تا تاریخی که کارگزار امانی دستور پرداخت از حساب تضمینی را به بانک امین صادر نماید، به علاوه مبلغ ۵۰،۰۰۰ دلار بابت هزینه‌های داوری به خواهان، سیلوانیا تکنیکال سیستمز، اینکورپوریتد بپردازد.

این تعهد با پرداخت از حساب تضمینی مفتوح طبق بند ۷ بیانیه مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر ایفاء خواهد شد.

بدینوسیله حکم حاضر جهت ابلاغ به کارگزار امانی به ریاست دیوان داوری تسلیم می‌گردد.

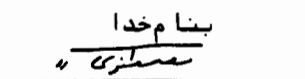
لاسه، به تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۵ برابر با ۶ تیرماه ۱۳۶۴



کارل - هاینس بوکشتیگل  
رئیس شعبه یک



هوارد ام. هولتزمن  
موافق با حکم و نظر جداگانه در مورد  
هزینه‌ها



محسن مصطفوی  
نظر مخالف